کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۲۵، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۶

دورهٔ هشتم، سال سی و دوم

جنگ قدرت جناح های رژیم و به بازی گرفتن افکار عمومی در انتخابات نمایشی

نمایش تراژدی-کمدی انتخابات دوازدهم رئیس جمهور ولایت فقیه، با اعلام کنار کشیدن قالیباف به نفع رئیسی، وارد آخرین مرحله شده است. بعد از پرده پایانی این نمایش در روز جمعه ۲۹ اردیبهشت، حاکمیت مطلق ولی فقیه به هر حال ادامه خواهد یافت، فارغ از اینکه آیا حسن روحانی بماند و یا آدم کشی مانند رئیس جمهور رژیم شود. قابل توجه است برای اینکه همه بدانند و هیچگونه شائبه ای در

ادامه در صفحهٔ ۱۰

مطلب رسیده

سخنی پیرامون شوهای انتخابات و عوام‌فریبی‌های نامزدهای «بی‌صلاحیتِ» ریاست جمهوری

نامزدانِ بی‌صلاحیتِ گزینش‌شده از سوی شورای نگهبانِ ولایت مطلقه، خود بیش از هرکسی دیگر و به‌خوبی می‌دانند که مهندسی انتخابات تنها به تعرض به حق انتخاب کردن و انتخاب شدن مردم اکتفا نمی‌کند و امواج آن حتی به دایره هرچه تنگ‌تر خودی‌ها هم رخنه کرده و بر دامن آنان شتک می‌زند. سیاست‌های کلان "نظام" که از آن با عنوان "اسناد بالادستی" یاد می‌شود، به همین نامزدهای غربال‌شده نیز اختیار چندانی در سیاست‌گذاری‌های کلان

ادامه در صفحات ۷ و ۸

چپ فرانسه، اتحاد برای پیروزی در انتخابات پارلمانی! در ص ۱۶

سازمان تأمین اجتماعی، بیمه بازنشستگان و خواستِ کارگران و زحمتکشان

تاراج اموالِ کارگران در تأمین اجتماعی و تحمیلِ هزینهٔ صندوق‌های ورشکسته و طرح به‌اصطلاحِ "تحول سلامت" به سازمان تأمین اجتماعی، شرایطی بسیار بحرانی را برای سازمان تأمین اجتماعی به‌وجود آورده است. اکنون برنامهٔ رژیم برای خصوصی‌سازی سازمان تأمین اجتماعی همچون بخشی از دستورهای نهادهای تحت کنترل سرامیه داری مانند صندوق بین‌المللی پول و بانکِ جهانی در راستای آزادسازیِ اقتصاد، وضعیت بسیار اسفناکی را برای کارگران و زحمتکشان کشورمان به‌وجود خواهد آورد.

روزنامه شرق، ۲۳ اسفندماه ۹۵، از "وجود سه بحران بزرگ آب، محیط زیست و وضعیت صندوق‌های بازنشستگی در کشور" نوشت و افزود: "درحال‌حاضر حدود ۲۴ صندوق اختصاصی و عمومی در حوزه بیمه و بازنشستگی در کشور فعالیت دارند؛ حدود ۲۰ صندوق اختصاصی که معمولاً حرفه یا جمعیت خاصی را تحت پوشش قرار می‌دهند." در ادامه مقاله آمده بود: "چهار صندوق عمومی یعنی سازمان تأمین اجتماعی، صندوق بازنشستگی کشوری، صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح و صندوق بیمه اجتماعی کشاورزی،

ادامه در صفحات ۲

بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران:

وظیفهٔ نیروهای مردمی و آزادی‌خواه، تشویق مردم به پذیرشِ سرنوشت محتوم زیستن در حکومت استبدادی ولایت‌فقیه و یاری رساندن به دوام آن نیست!

هم‌میهنان گرامی!

نمایشِ انتخاباتی رژیم ولایت‌فقیه به مرحله‌های پایانی‌اش نزدیک می‌شود. حزب تودهٔ ایران، از همان آغاز این کارزار "انتخاباتی"، اعلام کرد که این روند به‌شکلی سازمان‌دهی و تدارک دیده شده است که نتیجهٔ آن بیرون درآوردنِ یکی از نامزدهای مورد قبول رهبر حکومت، بر اساس نیازهای داخلی و بین‌المللی حکومت، از درون صندوق‌های رأی است.

هدف اساسی تلاش همهٔ جناح‌های حکومتی در تشویق مردم به شرکت در انتخابات و رأی دادن به یکی از نامزدها، "گرم کردن تنور انتخابات" و اثبات "مقبولیت نظام" است و نه تعیینِ سرنوشت نظام سیاسی کشور.

از ردِ صلاحیت ۱۶۳۰ نامزد انتخاباتی تا نامزد شدن کسانی مانند اسحاق جهانگیری- با صلاحدید و اجازهٔ علی خامنه‌ای- و حمله‌های نامزدها به یکدیگر در مناظره های تلویزیونی و سکوتِ کامل آنان دربارهٔ معضل اصلی مردم یعنی شکل حکومت‌مداری در ایران- ساختار قرون‌وسطایی حاکمیت مطلق یک نفر: نمایندهٔ برگزیدهٔ روحانیت تاریک‌اندیش و سران نیروهای انتظامی و سرکوبگر با عنوان و در مقام ولیِ فقیه و فرمانروایی‌اش بر همهٔ قوانین کشور و تعیین سیاست‌های کلان از سوی او - نشانگر این واقعیت انکارناپذیر است که این "انتخابات"، مانند انتخابات سال ۹۲، بر سرنوشت دردناک میلیون‌ها شهروند جان به‌لب رسیده از فقر، بی‌عدالتی، فساد و ظلم تأثیری چندان نخواهد داشت.

در سومین و آخرین پرده از مناظره‌های تلویزیونی نامزدهای تأیید صلاحیت شده، مانند دو مناظرهٔ پیش، این حقیقت به‌روشنی آشکار بود که این مجموعهٔ کاندیداها ترکیبی‌اند از جنایتکاران حرفه‌ای مانند رئیسی و قالیباف که

ادامه در صفحهٔ ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامهٔ سازمان تأمین اجتماعی ...

روستاییان و عشایر جمعیتی بالغ بر ۸۷ درصد جمعیت واجد شرایط را تحت پوشش حمایت‌های خود قرار داده‌اند. در این میان سازمان تأمین اجتماعی به‌تنهایی بیش از ۷۰ درصد جمعیت مذکور را تحت پوشش خود قرار داده است." وزیر کار، علی ربیعی، همچنان که در دیدار کارگزاران رژیم در جلسه غیرعلنی مجلس در رابطه با بحران بیکاری، گفت: "ما در جلسه غیرعلنی مجلس... موضوع بحران صندوق‌ها را مطرح کردیم و خوشبختانه به‌عنوان یکی از مسائل مهم و کلان کشور مورد اهمیت قرار گرفته است" [خبرگزاری مهر، ۱۵ فروردین‌ماه ۹۶].

درحال‌حاضر "دولت و کارفرمایان خصوصی به سازمان تأمین اجتماعی [به] ترتیب ۱۳۰ و ۱۵ هزار میلیارد تومان بدهکاری دارند" [ایلنا، ۱۶ اسفندماه ۹۵] و "کارگران بیمه‌شده... مجبور هستند بیش از ۷۰ درصد از هزینه‌های درمانی خود [را] بپردازند" [ایلنا، ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۹۶]. هم‌اکنون "بیش از ۵۰ درصد مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی دریافتی [ای] نزدیک به حداقل و کمتر از آن را دارند" [ایلنا، ۲۹ اسفندماه ۹۵]. درحال‌حاضر "یک میلیون و ۵۰۰ هزار کارگر ساختمانی در کشور وجود دارد که از این تعداد ۷۰۰ هزار نفر بیمه شده‌اند" [ایسنا، ۵ اردیبهشت‌ماه ۹۶]. بااینهمه، وزیر کار در دو سال اخیر، ده‌ها بار ادعا کرده است: "در دولت یازدهم ۱۱ میلیون نفر حاشیه‌نشین در کشور بیمه شدند" [ایسنا، ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۹۶].

پس از دستبردهای هزاران میلیارد تومانی مسئولان دولت احمدی‌نژاد به اندوخته‌های کارگران در سازمان تأمین اجتماعی، کارگزاران دولت "تدبیر و امید" و مجلس شورای رژیم قصد دارند با ادامه همان سیاست ها به غارت اموال کارگران ادامه دهند. سازمان تأمین اجتماعی، در مقام رقیبی پرقدرت، در برابر بیمه‌های خصوصی داخلی و کسب سودهای کلان‌شان و نیز در برابر جذب بیمه‌های خصوصی خارجی، مانعی بزرگ است. چندماه پیش، رئیس کل بیمه مرکزی کشور، در توصیف دیدگاه رژیم نسبت به صنعتِ بیمه، گفت: "معضل دوم اقتصاد بعد از بانک‌ها... صندوق‌های بازنشستگی... درحال ورشکستگی [هستند و] مجموع سرانهٔ بیمه در ایران... به‌ازای هر نفر صد دلار [دانست]" اما او با تأکید افزود: "در برخی کشورهای پیشرفته این رقم از مرز هزار دلار برای برخی بیمه‌ها عبور می‌کند" [خبرگزاری مهر، ۱۸ بهمن‌ماه ۹۵]. رژیم، به‌هدف کسب سودهای کلان برای پایگاه طبقاتی‌اش و جذب بیمه‌های خارجی به کشورمان، با اتفاق نظر همهٔ جناح‌های حکومتی، قصد دارد سازمانِ تأمین اجتماعی را- همچون رقیبی پرقدرت- از سر راه خود بردارند. مثلاً، تابستان گذشته، پس از به‌وجود آوردن شرایط بحرانی برای سازمان تأمین اجتماعی، رئیس مجلس رژیم علی لاریجانی اعلام کرد: "ظرف ۱۵ سال آینده تنش‌های جدی از نظر بودجه‌ای در تأمین اجتماعی ایجاد خواهد شد. ... یکی از راه‌حل‌های رشد اقتصادی در کشور واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی است" [ایلنا، ۲۳ تیرماه ۹۵] و چندماه بعد، به‌طور واضح‌تر، افزود: "قبول دارم که تأمین اجتماعی آسیب‌های زیادی به بخش تولید کشور وارد کرده است... ما باید در برنامهٔ ششم [توسعه]... تنفس اقتصادی، آزادسازی در اقتصاد و تقویت بخش خصوصی را مورد توجه قرار دهیم" [مهر، ۲۴ آبان‌ماه ۹۵]. نوربخش، در مقام مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، در جهت پیش‌بُردِ اهداف رژیم گفت: "این سازمان سعی کرده با آغاز واگذاری ۷۰ شرکت به بخش خصوصی در توسعه اقتصاد ملی شرکت کند" [ایلنا، ۱۰ اردیبهشت‌ماه ۹۶]. اما معاون وزیر اقتصاد به صورتی بسیار آشکارتر، در فروردین‌ماه سال جاری، گفت: "برای رونق تولید و اشتغال نظام تأمین اجتماعی کشور نیز باید اصلاح شود. این نظام باید به‌گونه‌ای باشد که منافع کارفرما را... حفظ کند چراکه منافع کارگر با کارفرما به‌هم گره خورده و از هم جدا نیست. باید شرکت‌های خصوصی قدرتمندی شکل بگیرد و انعطاف لازم در بازار کار برای جذب سرمایه‌گذار داشته باشیم."

علاوه بر تحمیل هزینه‌های صندوق‌های ورشکسته‌ای مانند "صندوق بازنشستگان فولاد" و "صندوق روستاییان و عشایر" به سازمان تأمین اجتماعی، یکی دیگر از دستبردهای ویرانگر و باظاهر "قانونی" از سوی رژیم به اندوختهٔ کارگران در سازمان تأمین اجتماعی، اجرایِ طرح به‌اصطلاح "تحول سلامت" در دولت "تدبیر و امید" است که هزینه‌های هنگفت آن به سازمان تأمین اجتماعی تحمیل شده است. در آغاز اجرای این طرح، روحانی گفت: "با اجرای طرح تحول نظام سلامت هزینه‌های مردم در این بخش کاهش یافته و آنان با احساس کرامت بیشتر شاهد تحولات در بخش خدمات" خواهند بود [ایلنا، ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۹۳]. گرچه طرح "تحول سلامت" طرحی ارائه‌شده از سوی "نظام" بود و هزینه‌های آن را رژیم باید می‌پرداخت، نوربخش، مدیرعامل تأمین

اجتماعی، حدود سه ماه پیش، ضمن اذعان به اینکه "طرح تحول سلامت... یکی از راهبردهای دولت در زمینهٔ سیاست داخلی" است، گفت: "سازمان تأمین اجتماعی ۷۸ درصد از منابع طرح تحول سلامت را تأمین می‌کند" [ایلنا، ۱۸ بهمن‌ماه ۹۵]. ربیعی، وزیر کار، نیز دراین‌باره گفت: "در طرح تحول سلامت فشار زیادی به تأمین اجتماعی آمد" [ایلنا، ۱ اردیبهشت‌ماه ۹۶]. حالا باید دید چگونه هزینه‌های اجرای طرح "تحول سلامت" به کارگران تحمیل‌شده است؟

با اجرای "طرح تحول سلامت" و در "حد فاصل سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ رقمی بالغ بر ۵۶ هزار میلیارد تومان هزینهٔ درمان شده که تقریباً دو برابر هزینهٔ درمان در ۵۲ سال گذشته یعنی حد فاصل (۱۳۹۲ تا ۱۳۴۰) بوده است" [روزنامهٔ شرق، ۲۳ اسفندماه ۹۵]. یکی از مسئولان تشکلی حکومت‌ساخته گفته است: "در چهار سال گذشته حقوق یک مستمری‌بگیر را در حد ۱۲ درصد نرخ تورم فریز" کرده‌اند، اما "حقوق پزشکان با اجرای طرح تحول سلامت بیش از ۵۰۰ درصد رشد" کرده است [ایسنا، ۶ اردیبهشت‌ماه ۹۶]. یک عضو کمیسیون برنامه مجلس شورا حتی اعلام کرد: "افزایش ۷۰۰ درصدی، ۸۰۰ درصدی و ۱۰۰۰ درصدی در دستمزد پزشکان دیده می‌شود" [ایلنا، ۲۹ فروردین‌ماه ۹۶]. یک بازنشستهٔ امور مالی، با اشاره به "ایراد حقوقی یارانه‌های نجومی پزشکان"، در یادداشتی، دی‌ماه ۹۵، نوشت: "مشخص نیست چرا یک دست پنهانی نمی‌گذارد... کارانه‌ها [پاداش‌های بهره‌وری یا پیشرفت کار، نوعی پرداخت مالی غیر از حقوق] و پرکیس‌های [حق‌الزحمه‌های کار اضافی] نجومی پزشکان دولتی سامان‌دهی شود...[و] پزشکان کارمند دولت... بتوانند کارانه چند صدمیلیونی بدون سقف دریافت کنند؟" [خبرگزاری ایلنا، ۲۵ دی‌ماه ۹۵]. در یک‌چنین شرایطی و در فضایی همچون فضای انتخاباتی کنونی، تقی نوربخش، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، می‌گوید: "با قاطعیت عرض می‌کنم در ۴ سال دولت تدبیر و امید، هیچ قانون بدون منبعی به سازمان [تأمین اجتماعی] تحمیل نشده است" [ایلنا، ۱۸ اردیبهشت‌ماه ۹۶]. در بیش از دو سال اخیر، وزارت بهداشت رژیم خواهان "ادغام صندوق درمان تأمین اجتماعی در بیمه سلامت" بوده است و در این مدت وزیرِ کار و خود رژیم این مسئله را همچون "دعوایی" میان وزارت کار و وزارت بهداشت جلوه می‌دادند. اما سخنگوی وزارت بهداشت، اوایل دی‌ماه ۹۵، از موافقت روحانی با انتقال "۹ بیست‌وهفتمِ منابع سازمان تأمین اجتماعی [سهم درمان کارگران]" به وزارت بهداشت خبر داد [ایسنا، ۶ دی‌ماه ۹۵] و نمایندگان مجلس شورا در بررسی لایحه "برنامه ششم توسعه... با پیشنهاد انتقال سازمان بیمه سلامت" از وزارت کار به "وزارت بهداشت، موافقت کردند" [ایلنا، ۱۵ دی‌ماه ۹۵]. گرچه "طرح تحول سلامت" طرحی ارائه‌شده از سوی رژیم بود و وزیر کار ربیعی با حقوق ماهیانهٔ "چند صدمیلیونی" پزشکان موافقت کرده بود، اما چندماه پیش ربیعی گفت: "با کمال صداقت می‌گویم وزارت بهداشت در شورای‌عالی بیمه یک رأی نبوده و من همیشه پشت او بودم اما هزینه‌هایی که برای طرح تحول دادیم کم نبود... خطای من این بود که به‌گفتهٔ کارشناسان که گفتند بار مالی این قدرها نمی‌شود، اعتماد کردم و حالا به‌صراحت می‌گویم که اشتباه کردم" [روزنامهٔ اعتماد، ۸ دی‌ماه ۹۵]. به‌عبارت دیگر، پس از پرداخت چپاولگرانهٔ "کارانهٔ چند صدمیلیونی بدون سقف" به پزشکان از منابع مالی‌ای که با حق بیمه از دستمزدِ یک‌پنجم خط فقر کارگران فراهم شده، وزیر کار می‌گوید: "خطای من این بود که به گفته کارشناسان... اعتماد کردم."

"بازنشستگانِ صندوق فولاد" در اعتراض به "تأخیرهای طولانی در پرداخت" مستمری‌شان، ۲۱ آذرماه ۹۵ "از شهرهای مختلف به تهران آمدند و مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع

ادامه در صفحات ۳

ادامهٔ سازمان تأمین اجتماعی ...

کردند" [ایلنا، ۲۱ آذرماه ۹۵]. بار دیگر در ۷ دی‌ماه "دست‌کم ۸۰۰" تن بازنشستهٔ صندوق فولاد به تهران آمدند [ایلنا، ۷ دی‌ماه ۹۵]. ۲۲ دی‌ماه، برای دومین بار در طول ماه دی، بازنشستگان صنعت فولاد به تهران آمدند و با تجمع در مقابل مجلس "خواستار لغو خودگردانی صندوق فولاد" شدند [ایلنا، ۲۲ دی‌ماه ۹۵]. در جلسه علنی ۲۲ دی‌ماه سال قبل و در بررسی لایحه "برنامه ششم توسعه"، مجلس شورا "انتقال صندوق فولاد" به "وزارت رفاه" را تصویب کرد [ایلنا، ۲۵ دی‌ماه ۹۵]. مانند "وعده"یی که دولت به پرداختِ بدهی ۱۳۰ هزار میلیارد تومانی‌اش به سازمان تأمین اجتماعی بار دیگر "دولت وعده داده کسری بودجهٔ صندوق را تأمین کند." گرچه کارگران با پرداخت کردن حق بیمه، اندوخته‌یی مالی در سازمان تأمین اجتماعی ذخیره کرده‌اند تا از آن در دَوران از کارافتادگی، بیکاری و بازنشستگی بهره ببرند، در گزارش یک کارشناس تأمین اجتماعی آمده است: "در بررسی لایحه بودجه سال ۹۶... به‌پیشنهاد شفاهی یکی از نمایندگان [مجلس شورای اسلامی]... [دیگر] نمایندگان مجلس در اقدامی عجیب و شتاب‌زده درصدد برآمده‌اند تا از طریق منابع مالی مربوط به فعالیت‌های سازمان تأمین اجتماعی، بخشی از هزینه‌های روستاییان و عشایر را تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار دهند. ... پیشنهاد یادشده چنانچه در صحن علنی مجلس به‌تصویب برسد... مشکلات جدی برای سازمان تأمین اجتماعی ایجاد خواهد نمود" [ایلنا، ۱۲ بهمن‌ماه ۹۵]. به‌نظر می‌رسد علیرضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر، نیز به‌تازگی به عملکرد ویرانگر رژیم در مورد سازمان تأمین اجتماعی پی برده است و در بهمن‌ماه سال قبل گفت: "آنچه درحال وقوع است سیل است و این سیل همه را با خود خواهد برد" [ایلنا، ۲۵ بهمن‌ماه ۹۵].

یکی از کارگران در انتقاد از تحمیل هزینه‌های صندوق فولاد به سازمان تأمین اجتماعی، گفت: "پولی که ظرف ۳۰ سال کارگران فولاد به‌این صندوق ریخته‌اند از کجا سر درآورده" است [ایسنا، ۲۷ دی‌ماه ۹۵]. بدهی دولت فقط به سازمان تأمین اجتماعی ۱۳۰ هزار میلیارد تومان است. میرزائی، معاون اقتصادی وزیر کار، بعد از تحمیل هزینه‌های دیگر صندوق‌ها به سازمان تأمین اجتماعی، میزان دارایی‌های صندوق‌های زیرمجموعه وزارت کار را "۸۵ هزار میلیارد تومان" و کل بدهی دولت به این صندوق‌ها را "۱۶۵ هزار میلیارد تومان برآورد" کرد [ایسنا، ۲۴ بهمن‌ماه ۹۵]. میرزایی هم‌چنین گفت: "ذوب‌آهن اصفهان با ۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان تسهیلات، سالانه ۱۰۰۰ میلیارد تومان سود پرداخت می‌کند" [اعتماد، ۲۴ بهمن‌ماه ۹۵]. یک کارشناس بیمه، حدود چهار ماه پیش، گفت: "از نظر علم اقتصاد هر صندوق بیمه‌ای که شاخص پشتیبانی آن به عدد ۵ نزدیک شود در آستانهٔ ورشکستگی و انحلال قرار می‌گیرد. ... وضع سازمان تأمین اجتماعی از همه صندوق‌ها بدتر و وخیم‌تر است... دلیل وخامت بیش از حد [صندوق سازمان تأمین اجتماعی... به انباشته شدن مطالبات [طلب‌های] جاری این سازمان از دولت و تحمیل هزینه‌های غیرمنطقی بخش درمان بازمی‌گردد" [ایلنا، ۲۹ آذرماه ۹۵]. باوجود بدهی کلانِ ۱۳۰ هزار میلیارد تومانی دولت به سازمان تأمین اجتماعی، در ماه‌های پیش، بیمارستان‌های دولتی در استان‌های اصفهان و مازندران از "ارائهٔ خدمات پزشکی به بیمه‌شدگان سازمان تأمین اجتماعی خودداری" کرده‌اند. بهانهٔ این خودداری از ارائهٔ خدمات پزشکی "تسویه نشدنِ بدهی سازمان تأمین اجتماعی به دانشگاه‌های علوم پزشکی" بوده است. در به‌اصطلاح "انتقاد" از وزارت بهداشت در این مورد، یکی از رهبران تشکل‌های زرد حکومت‌ساخته گفت: "همهٔ ما حامی طرح تحول سلامت جناب آقای دکتر روحانی هستیم و... با نزدیکی به انتخابات... بدانید همچنان از شخص دکتر روحانی حمایت خواهیم کرد" [ایلنا، ۶ بهمن‌ماه ۹۵]. اما معاون دبیرکل خانه کارگر پا را حتی از این هم فراتر گذاشته و می‌گوید: "هیچ دولتی به‌اندازه دولت تدبیر و امید، مسائل تأمین اجتماعی را درک نکرده [است]... آقای نوربخش و مدیرانش عزت و اعتماد از دست‌رفتهٔ این سازمان را برگرداندند" [ایلنا، ۲۲ فروردین‌ماه ۹۶].

واقعیت این است که وزیر کار و دیگر کارگزاران رژیم از وضعیت اسف‌بار معیشتی کارگران و زحمتکشان آگاهی کامل دارند، زیرا خودشان درجریان‌اند و می‌دانند که این وضعیت را با سرکوب، شلاق و زندان به کارگران تحمیل کرده‌اند. بنابراین، تنها راه پیشگیری از چپاول باقی‌ماندهٔ منابع مالی کارگران در سازمان تأمین اجتماعی و ممانعت از خصوصی‌سازی سازمان تأمین اجتماعی، مبارزهٔ متحد و پیگیر کارگران با سیاست‌های اقتصادی رژیم خواهد بود، یعنی سیاست‌هایی که بر آزادسازیِ اقتصاد مبتنی‌اند.

ادامهٔ توده ای ها در مراسم اول ماه مه ...

علیه برنامه اقتصادی - اجتماعی دولت دست راستی دانمارک و سیاست‌های جنگ‌افروزانه امپریالیسم در گوشه و کنار جهان دست به اعتراض زدند. سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری با برپایی غرفه‌های مختلف کارزار مبارزه و افشاگری علیه برنامه‌های ریاضت اقتصادی و دستبرد به سیستم تامین اجتماعی را همراه با شعارهای علیه جنگ و به سود صلح سازمان داده‌بودند. حزب‌های سیاسی، کمونیست ها، ترقی‌خواهان و چپ‌ها نیز هریک با برپایی غرفه در محوطه این مراسم برنامه‌های خودرا تبلیغ می‌کردند. حزب کمونیست در دانمارک با برپایی غرفه خود به موضوع امنیت شغلی کارگران، افزایش سطح دستمزدها، مبارزه برای صلح و شعار خروج دانمارک از پیمان ناتو و اتحادیه اروپا و همچنین با شعار دست دولت از سیستم تامین اجتماعی کوتاه به مبارزهٔ افشاگرانه و موثر پرداخته‌بود.

در بخش چادرهای همبستگی در قلب پارک محل برگزاری جشن اول ماه مه، به مانند سال‌های گذشته غرفه حزب توده ایران برپاشده و حضور موثر در افشاگری علیه رژیم ولایت فقیه و به‌سود مبارزه مردم ایران داشت. غرفه حزب ما با شعارهای حزب تزیین‌شده و "نامه مردم"، اعلامیه‌ها و مواضع حزب در خصوص رویدادهای ایران به ویژه انتخابات ریاست جمهوری پیش‌رو و همچنین توضیح مسایل کارگری ایران و موضع‌گیری‌های حزب در خصوص رویدادهای منطقه بازدیدکنندگان ارایه می‌شد. اعلامیه حزب به مناسبت روز جهانی کارگر، مواضع حزب در قبال روند انتخابات مهندسی‌شده ریاست جمهوری همراه با کتاب‌ها و جزوه‌های حزب در میز کتاب غرفه در معرض بازدید قرارداشت و مورد توجه و استقبال فراوانی قرارگرفت. در مجاورت غرفه حزب و در محوطه اصلی مراسم ایرانیان به بحث و گفتگو می‌پرداختند. غرفه حزب ما در محوطه اصلی مراسم اول ماه مه کپنهاگ و در میان چادرهای همبستگی با مراجعه و استقبال قابل ملاحظه‌ایی از سوی هم میهنان روبرو گردید.

مراسم اول ماه مه، نروژ

مراسم اول ماه مه، در نروژ طبق سنت دیرینه ، در مزار شهدای حزب کمونیست نروژ با، یک دقیق سکوت آغاز شد. مراسم با سخنرانی رهبر حزب در اسلو و رهبر سازمان جوانان حزب برگزار شد که رفقا سالگرد یکصدمین سالگرد انقلاب اکتبر را گرامی داشتند. در ادامه برنامه با شعرخوانی و اجرای سرود اول ماه مه توسط گروه موسیقی و کر حزب کمونیست نروژ به اتمام رسید. سپس همه در میدان اصلی در مرکز اسلو در جایگاه همیشگی حضور یافته و در مراسم عمومی اول ماه مه در کنار دیگر اتحادیه های کارگری و احزاب و سازمان های نروژو برخی از کشورهای دیگر از جمله رفقای توده ای در راهپیمایی سراسری حضور یافتند. از جمله شعارهای راه پیمایی امسال اول ماه ماه عبارت بود از :

مبارزه با سیاست های افراطی گری دولت راست گرای نروژ و در سیاست خارجی تاکید برمبارزه با فاشیسم، جنگ و امپریالیست ها.

برخی از شعارها و پلاکاردهای حزب کمونیست نروژ بدین قرار بود:

- مبارزه علیه فقر- غارت - فاشیسم و جنگ و امپریالیسم
- توقف سیاست‌های افراط گرایی با شعار؛ تحمل نمی کنیم راسیسم را - شکست می دهیم فاشیست را
- نه به تخریب سیستم تامین اجتماعی نروژ؛ امنیت شغلی و حقوق کافی و عادلانه برای زحمتکشان
- خروج نروژ ازسازمان اقتصادی اروپا و ناتو

امسال نیز رفقای توده ای در میدان اصلی مراسم اول ماه مه و خیابان های اطراف آن همراه کارگران و زحمتکشان و جوانان مشتاق برای مبارزه برعلیه سیاست های ضد مردمی دولت کنونی شرکت کردند. همه سخنرانان بر مبارزه علیه بیکاری و شرایط کار بهتر، تقویت قانون محیط کار، ممنوعیت فعالیت آژانس‌های کاریابی، مبارزه علیه خصوصی سازی، حمایت از قراردادهای جمعی و ..تاکید داشتند. همچنین حل مشکل مسکن، حل مشکلات بازنشستگان و تاکید بر اینکه حقوق بازنشستگان باید دوسوم حقوق باشد، بعلاوه به رسمیت شناختن فلسطین و تحریم دولت اسراییل از زمره مطالبات این مراسم بود. در طول مسافت راهپیمایی، تظاهرات کنندگان مورد تشویق انبوهی از مردمی قرار می گرفتند که در دو طرف مسیر خیابان به حمایت و تشویق آمده بودند. بعد از راهپیمایی مراسم ویژه در دفتر مرکزی حزب کمونیست نروژ برگزار و رفقای ما مسایل ایران و سیاست های حزب توده ایران را برای دیگر شرکت کنندگان توضیح داده و تشریح کردند.

تأملی بر رویدادهای ایران

شورای شهر تهران، لیست اصلاح طلبان و "انتصاب"های از پیش تعیین‌شده

روزنامه اعتماد، ۲۰ اردیبهشت‌ماه، لیست نهایی اصلاح‌طلبان برای شورای شهر تهران را انتشار داد. در این لیست، به‌جز چهره‌هایی مانند محمدجواد حق‌شناس، سید محمود میرلوحی، محسن هاشمی رفسنجانی، شهربانو امانی، احمد مسجدجامعی، بقیه افرادی چندان شناخته‌شده نیستند. روزنامهٔ اعتماد در ادامهٔ انتشار این لیست، به‌نقل از عارف می‌نویسد: "سه هفته است که گروهی روی این موضوع تمام وقت کار می‌کنند چراکه بنا داریم لیست هم مقبولیت مردم را داشته باشد هم موردپسند کاندیداها قرار گیرد." روزنامهٔ ایران، ۲۱ اردیبهشت‌ماه ، در همین ارتباط، می‌نویسد: "فهرست 'اصلاح‌طلبان'، اما برخلاف حدس و گمان‌هایی که زده شده بود، با اسامی ناآشنایی مواجه شد که در همان ثانیه‌های اول انتشار، واکنش‌های نه‌چندان مثبتی همراه داشت." روزنامهٔ ایران، در اشاره به احتمال داده شدن تغییرهایی در این لیست، به‌نقل از محمود صادقی، نمایندهٔ مجلس، می‌نویسد: "امکان تغییر فهرست فقط در حدی است که یکی از افراد نهایی‌شده، به‌هر دلیلی کنار برود، در این صورت فرد بعدی که امتیاز بالاتری نسبت به دیگران کسب کرده، جایگزین می‌شود."

صادقی در ادامه دربارهٔ این لیست نظر می‌دهد و اضافه می‌کند: "بنده از التزام به ساختار و سازوکاری که برای تعیین اعضا ایجاد شده بود، همچنان دفاع می‌کنم و معتقدم اگر این سازوکار را پذیرفته‌ایم باید خروجی را هم بپذیریم وگرنه زیر سؤال بردن لیست، کاری اخلاقی و رفتاری مدنی نیست." روزنامهٔ ایران در مطلبی دیگر به قلم رها ایزدی، آورده است: "شاید برخی از نقدهای وارده به لیست اصلاح‌طلبان به‌این دلیل است که آن‌ها سازوکار اجرایی خود را برای رسیدن به نامزدهای نهایی اعلام نکرده‌اند. شاید اگر در هر مرحله آن‌ها توضیح می‌دادند [که] روال گزینش چطور پیش می‌رود، کارنامه‌های ارائه‌شده دارای چه ویژگی‌ها و پیوست‌هایی است و مهم‌ترین فاکتورها و معیارها برای رسیدن به مرحلهٔ نهایی چیست، اکنون لیست ارائه‌شده مقبولیت بیشتری می‌یافت."

روزنامهٔ آرمان، در همان تاریخ، می‌نویسد: "هرچند که استقبال از کاندیداتوری در شوراهای شهر حق همهٔ آحاد مردم و البته همهٔ اصلاح‌طلبان است و به‌ظاهر هم امری مثبت و ارزشمند است، اما اینکه همه برای در لیست قرار گرفتن با یکدیگر رقابت کنند و انتظاری هم کمتر از در لیست قرار گرفتن نداشته باشند، حقیقتاً رفتاری اخلاقی و پسندیده نیست، چراکه پافشاری بر چنین رفتاری و لابی‌گری‌های معمول و بعضاً غیر عقلایی و اخلاقی، درواقع کار را برای تصمیم‌گیری شورای‌عالی اصلاح‌طلبان و دیگر بزرگان اصلاحات سخت و سخت‌تر می‌کند."

روزنامهٔ ابتکار، ۲۱ اردیبهشت‌ماه، می‌نویسد: "با توجه به چهره‌هایی که اعلام کاندیداتوری کرده و از سد تأییدصلاحیت‌ها عبور کرده‌اند، بسیاری انتظار داشتند چهره‌هایی همچون لیلا ارشد فعال مدنی، عبدالله مؤمنی فعال سیاسی، محسن مهرعلیزاده رئیس فدراسیون ورزش‌های زورخانه‌ای و یا حتی نمایندگان فعلی مردم تهران مانند احمد حکیمی پور، محسن سرخو، ولی‌الله شجاع پوریان و محمدمهدی تندگویان در لیست حضور داشته باشند؛ اشخاصی که به اعتقاد برخی شناخته و آزموده شده بودند. با این حال سه‌شنبه شب اصلاح‌طلبان با لیستی مواجه شدند که در آن جای خالی امثال این افراد به‌شدت احساس می‌شد و درعوض در کنار چهره‌های مطرحی همچون محسن هاشمی و احمد مسجدجامعی شامل برخی چهره‌های جوانی و بعضاً کمتر شناخته‌شده بود. در چنین شرایطی برخی حامیان اصلاح‌طلبی ضمن ابراز نارضایتی خود از سازوکار درنظر گرفته شده، خواستار شفاف‌سازی و تشریح ملاک‌های لیست از سوی سران اصلاحات شدند."

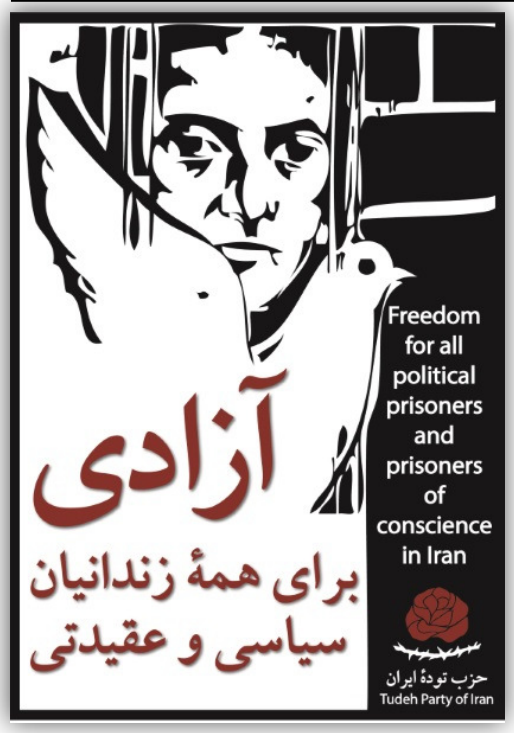

روزنامهٔ مردم‌سالاری، ۲۱ اردیبهشت‌ماه ، به‌نقل از آرش حبیبی، دبیر کمیته انتخابات شورای هماهنگی احزاب اصلاح‌طلب، با بیان اینکه ارائهٔ لیست شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان برای انتخابات شورای شهر موجب انشقاق بین اصلاح‌طلبان شده است، گفت: "روند و اسامی که کنار هم قرار گرفته نشان می‌دهد جریانی خاص پشت این لیست قرار دارد." او افزود: "این لیست تصمیم‌گیری توسط اشخاص حقیقی را بیشتر کرده و وزنی که الآن اشخاص حقیقی در شورای سیاست‌گذاری دارند، به‌مراتب بیشتر از حزب است." خبرگزاری ایسنا، ۲۱ اردیبهشت‌ماه ، به‌نقل از محمود دولت‌آبادی، می‌نویسد: "تهران شهر بزرگی است و منتخبین شورای شهر نمی‌توانند به‌صِرف سرشناس بودن عضو آن باشند، بلکه نیاز است اشخاصی در شورای شهر تهران عضویت داشته باشند که دست‌کم در یکی از رشته‌های مربوط به امور شهر و نگهداریِ شهر تا بدتر از این نشود، تخصص و مهارت و تجربه داشته باشند."

با اینکه از کم و کیف افراد انتخاب‌شده برای انتخابات شورای شهر تهران، اطلاع دقیقی در دست نیست اما با توجه به داده‌های بالا، می‌توان به این نتیجه رسید که نحوهٔ انتخاب افراد نه بر اساس تصمیم جمعی بدنهٔ اجتماعی، بلکه از سوی کسانی همچون عارف و جریان حاکم اعتدالی و زیر نام اصلاح‌طلبی نهایی شده و انتشار یافته است. نکتهٔ توجه‌برانگیز در این لیست نه حضورِ افراد ناشناخته بلکه حضور نداشتن اشخاصی است که برای جامعه مدنی شناخته شده بودند.

دلیل این امر امتناع این فعالان از امضای میثاق‌نامه، ذکر شده است. گفته می‌شود که این فعالان مدنی اطاعت صددرصدی را بدتر از نظارت استصوابی شورای نگهبان قلمداد کرده و از امضای این میثاق‌نامه خودداری کرده‌اند. چیزی که مشخص است آن است که، تدوین‌کنندگان این لیست- که قاعدتاً هماهنگ با مقام‌های تصمیم‌گیر در رأس حاکمیت این لیست را تنظیم کرده‌اند- به‌هیچ‌عنوان قصد ندارند در آن تغییری دهند، بلکه قصدشان وادار کردن دیگران، با شیوه‌های گوناگون، به تمکین از این لیست است.

حامیان روحانی، در سال‌های اخیر، با انواع ترفندها- بی‌توجه به مطالبات مردم- و هم‌سو با دیگر جناح‌های حکومتی، وضعیتی را برنامه‌ریزی می‌کنند که نقش مردم و جنبش‌های اجتماعی در آن به‌حداقل برسد. ارائهٔ لیست اصلاح طلبان حکومتی برای انتخابات شورای شهر تهران نمونه‌یی دیگر از این‌گونه ترفندها است.

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

حادثهٔ معدن "یورت"، فاجعه‌یی که نباید اتفاق می‌افتاد

"نامهٔ مردم"، شمارهٔ ۹۱۹، به‌تاریخ ۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۲، مطلبی را منتشر کرد که به روند رو به‌افزایش حوادث کار مربوط بود. در آن مطلب، ازجمله با اشاره به کشته شدن ۸ کارگر معدن "یال شمالی" در طبس، به‌نقل از جهان صنعت، نوشت: "در سال‌های گذشته معادن ذغال سنگ ایران همواره یکی از حادثه‌خیزترین محیط‌های کار محسوب شده‌اند. معدن 'باب نیزو' و 'هجدک' در کرمان در چند سال اخیر با انفجار و ریزش به قتلگاه کارگران تبدیل شده است." نامهٔ مردم در ارتباط با بی‌توجهی مسئولان به رویدادهای این "قتلگاه کارگران"، به‌نقل از همان روزنامه، آورد: "تنها اقدام انجام‌شده، بررسیِ حوادث معدنی در مجلس و سپردن آن به حافظهٔ تاریخی مردم است، بی‌آنکه اقدامی اصولی برای پیشگیری از وقوع حوادثی که جان انسان‌ها را قربانی می‌کند، اتخاذ شود." نکتهٔ جالب‌توجه دیگر در مطلب نامهٔ مردم خبری به‌نقل از خبرگزاری ایلنا بود که به تصویب "آیین‌نامهٔ ایمنی کار در معادن" اشاره داشت و در آن آمده بود: "درصورت تصویبِ وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، اجرای این آیین‌نامه از سوی دولت به تمامی معادن کشور ابلاغ خواهد شد."

یادآوری این موردها، که به ۴ سال پیش مربوط می‌شود، این واقعیت تلخ را به‌اثبات می‌رساند که مسئلهٔ مهم ایمنی در محیط کار با رفت‌وآمد دولت‌ها، تغییری حتی جزیی هم نکرده و حادثه غم‌انگیز معدن یورت در استان گلستان که به کشته شدن ۴۳ کارگر زحمتکش منجر شد، گواهی است بر این ادعا. روزنامه ایران، که رسماً منعکس‌کنندهٔ دیدگاه‌های دولت است، ۱۶ اردیبهشت‌ماه ۹۶، در اشاره به انتقادهایی که به دولت در این ارتباط می‌شود، نوشت: "این رسانه‌ها با تیترهای درشت دولت را به‌عنوان عامل اصلی این حادثه معرفی کرده و دولت را به‌دلیل پرداخت نکردن حقوق به‌این قشر زحمتکش مورد انتقاد قرار می‌دهند. این درحالی است که دولت هیچ سهمی در مالکیت و ادارهٔ این معدن نداشته و مالکان آن بخش غیردولتی و خصوصی هستند که باید درخصوص کمبودها و ضعف‌هایی که به این حادثه منجر شده [و] همچنین چرایی پرداخت نکردن حقوق کارگران و برقرار نکردن بیمه آن‌ها پاسخگو باشند."

چاپ و انتشار این مطلب در روزنامهٔ رسمی دولت، به‌روشنی نشان می‌دهد که نوع تفکر حاکم بر مسئولان دولتی، رفعِ مسئولیت در برابر این حوادث است. به‌عبارت دیگر، دولت نه حلِ مسئلهٔ مهم ایمنی در محیط کار را در حوزه مسئولیت خود می‌داند و نه نسبت به "پرداخت نکردن حقوق کارگران و برقرار نکردن بیمه آن‌ها" احساس مسئولیت می‌کند و خود را پاسخگو می‌داند.

جان کلام مطلب روزنامه دولت این است که، معدن "در مالکیت" بخش خصوصی بوده است و آن‌ها مختارند هرنوع رفتاری را که لازم بدانند در محیط کار و نسبت به کارگران انجام دهند. روزنامهٔ جهان صنعت، ۱۶ اردیبهشت‌ماه، هم در ارتباط با مسائل ایمنی محیط کار می‌نویسد: "ارزیابی‌هایی که به‌عنوان نظرِ کارشناسی روی اوراق ثبت‌شده این معدن وجود داشت، نشان می‌دهد که این معدن از لحاظ ایمنی حداقل روی کاغذ مشکلی نداشته ولی صحت و تطبیق آن با واقعیت را باید سنجید و دید که چرا با تمام این احوال روز گذشته بزرگ‌ترین و غم‌انگیزترین حادثه معدنی ایران در سال‌های گذشته رقم خورد."

در همین حال، جناح‌های حکومتی- که نقطه اشتراک‌شان بی‌مسئولیتی و بی‌اعتنایی به قانون‌ها و اقدام‌های ضد کارگری است-

به‌جای دست زدن به اقدام‌هایی عملی، درصدد برآمدند از این فاجعه به‌نفع کارزار انتخاباتی‌شان بهره‌برداری کنند. حسن روحانی، در سخنانش در ورزشگاه شیرودی، گفت: "شما به‌دنبال اقتصاد آمده‌اید، اما به معدنی که مال شما بود و معدنچیان در آن دفن شدند سر نزدید. من افتخار می‌کنم به آن خانوادهٔ عزیزی که مرد آن در معدن زیر آوارهای زغال‌سنگ باقی ماند و جان داد اما شجاعانه در آزادشهر با من سخن گفت. من به پدری افتخار می‌کنم که فرزند مهندس خود را در معدن از دست داده بود اما برای پیشرفت کشور با من سخن گفت." [سایت فرارو، ۱۹ اردیبهشت‌ماه ۹۶]. به‌نظر می‌رسد روحانی تنها وظیفه دولت را آن می‌داند که با حضور در محل حادثه به دلجویی از بازماندگان بپردازد. دولت او اگر حداقل در طول این چهار سال، سازوکارهایی را به‌وجود آورده بود که از روی دادن این حادثه‌های تکرارشده که می‌توانست اتفاق نیفتند پیشگیری می‌کرد، نه به حضور او در محل حادثه نیازی بود و نه بازماندگان این فاجعه بار سنگین این مصیبت را سال‌ها می‌باید به‌دوش کشند.

سایت تابناک، ۱۹ اردیبهشت‌ماه، نوشت: "سؤالِ بی‌پاسخ که حکایت از درد بسیار بزرگ و مغفول واقع شده دارد [این است که] چگونه کسی از آمار معدنچیان حاضر در یورت اطلاع نداشته و ندارد." این اشاره نشان می‌دهد که حتی ساده‌ترین و بی هزینه‌ترین اقدام هم که ثبت نامِ کارگران مشغول به‌کار است هم مورد توجه قرار نگرفته است. بی‌جهت نبود که بعد از حدود یک هفته آمار کشته‌شدگان یا مجروحان با ضدونقیض‌گویی‌هایی بسیار اعلام می‌شد. موضوع دیگر اینکه جناح‌های حکومتیِ مخالف روحانی با بازتاب دادن گزارش این حادثه، برای خود تبلیغات انتخاباتی‌ای بسیار، در مقام مدافعان حقوق کارگر، برپا کردند. خبرگزاری تسنیم- وابسته به سپاه پاسداران- ۱۶ اردیبهشت‌ماه ، نوشت: "کارگرانی که در عمق ۳۰۰ متری زمین بی‌صدا جان می‌دهند، آقای وزیر الآن که زنده‌ایم، مطالبات و حقوق ما را بدهید" و سایت مشرق، ۱۷ اردیبهشت‌ماه، پس از حضور روحانی در محل حادثه، نوشت: "اعتراض شدید معدنچیان یورت به رئیس‌جمهور، روحانی مجبور به ترک معدن شد." سایت مشرق در ادامه، نوشت: "معدنچیان که از وضعیت پیگیری مطالبات‌شان توسط دولت گله‌مند بودند با شعارهای انتقادی اعتراض خود را به رئیس‌جمهور نشان دادند.

شدت اعتراضات به‌حدی بود که روحانی مجبور به ترک معدن شد." تجربه سالیان اخیر این مهم را به‌اثبات رسانده است که، امید بستن به جناح‌های رژیم ضدکارگر برای حل مسائل کارگران، بیهوده است. البته ما معتقدیم بین کارگران و پشتیبانان واقعی کارگران چنین امیدبستنی وجود ندارد، اما با توجه به دشواری‌هایی که کارگران با آن‌ها مواجه‌اند، هستند نیروهایی که بر این امید توهم‌آمیز دامن می‌زنند. اینکه این حادثهٔ فاجعه‌بار، وضعیت را به‌نفع کارگران تغییر خواهد داد یا نه، به‌حضور مستقیم و مستقل کارگران در روندهای تصمیم‌گیری بستگی دارد.

ادامه بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب ...

دستشان به‌خون هزاران مبارز راه آزادی آغشته است و چند کارگزارِ باسابقهٔ "نظام" که به‌اعتراف خودشان ویژگی‌شان سرسپردگی کامل به رژیم ضدمردمی و فرمان‌های ولیِ فقیه است. اشارهٔ حسن روحانی، در جریان مناظرهٔ سوم، به‌ اینکه پروندهٔ فساد قالیباف در سال ۸۴ در دست او بوده است اما او بنا به‌مصلحت- و به‌قول خودش بر پایهٔ "مردانگی" - آن را به‌جریان نیانداخته وگرنه قالیباف امروز اینجا نمی‌بود، به‌اندازهٔ کافی دربارهٔ ماهیت و چگونگی عملکرد این نامزدها گویا است. به‌عبارت روشن‌تر، "حفظِ نظام" برای اینان همواره فراتر از حفظ حقوق مردم بوده است، زیرا چهرهٔ جنایتکاری مانند قالیباف با حمایت یا مردانگی کسانی مانند روحانی همچنان به تجاوز به حقوق مردم ادامه می‌دهد.

نکتهٔ مهم دیگر در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶، آشکار شدن کامل سیاست ورشکستهٔ اصلاح‌طلبان حکومتی در زمینهٔ "اعتمادسازی با حاکمیت" است، نکته‌یی که در عین‌حال روشنگر تلاش این نیروها برای مهندسی خواست‌های جنبش اصلاح‌طلبی در ایران در حدِ سرنهادن به فرمان‌های ولی فقیه، آرام کردن فضای جامعه، و پرهیز از به‌چالش کشیدن بنیادهای استبداد در ایران است. مصطفی تاج‌زاده، از سخنگویان و منادیان "اعتمادسازی با حاکمیت"، ضمن اشاره به ضرورت شرکت در انتخابات، در "همایش هم‌اندیشی اعضای حزب اتحاد ملت در شرق تهران"، ازجمله گفت: "**پس از تأکیدات مکرر رهبری دربارهٔ دموکراسی، شاهد هستیم که افکار داعشی در کشور درحال رفتن به انزوا است**. کسانی که می‌گویند ما پیرو قرآنی، قانون اساسی نمی‌خواهیم دیگر نمی‌توانند نمود داشته باشند... اگر روحانی هیچ نداشت باز هم به‌خاطر امنیت باید به او رأی می‌دادیم. هرچه منطقه امن‌تر باشد به‌نفع ما است. به‌خصوص اینکه همه ما مسلمان هستیم" [تأکیدها از ماست]. البته روشن نیست که منظور آقای تاج‌زاده از "تأکیدات مکرر رهبری دربارهٔ دموکراسی" چیست. معرفی خامنه‌ای همچون فردی مدافع دموکراسی، یعنی کسی که دستور سرکوب خشن و خونین اعتراض‌های مردمی در سال ۸۸ را صادر کرد و رهبران جنبش سبز را به حصر کشید، از سوی تاج‌زاده به‌اندازهٔ کافی گویای سقوط سیاسی اصلاح‌طلبان حکومتی است و نیازمند توضیح اضافه نیست. خصوصاً آنکه ما در روزهای اخیر عملکرد آشکارا ضدِ دموکراتیک و مردم‌ستیز رهبر حکومت ازجمله دستور به لغو سند امضاشدهٔ "یونسکو ۲۰۳۰" به‌وسیله شورای عالی انقلاب فرهنگی و نیز تهدید به پاسخ دادن به هرگونه حرکت اعتراضی مردم با سرکوب و سیلی معترضان را شاهد بوده‌ایم.

اصلاح‌طلبان حکومتی و شمار اندک مدافعان جمهوری‌اسلامی، در خارج از کشور، در صف واحدی مردم را به شرکت در انتخابات و رأی دادن به حسن روحانی فرامی‌خوانند. بر اساس تبلیغات گستردهٔ این نیروها این بار هم تنها امکان عملی مردم انتخاب میان "بد و بدتر" است و برای جلوگیری از روی کار آمدن رئیسی- قالیباف، بدون توجه به کارنامهٔ دولت روحانی، بدون توجه به اینکه در کابینهٔ او جنایتکاری همچون پورمحمدی - یار نزدیک رئیسی در گروه مرگ اعزامی به زندان‌ها در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی در ۶۷- وزیر دادگستری است، بدون توجه به اینکه روحانی به هیچ‌یک از قول‌های خود در زمینه بهبود وضعیت زحمتکشان و تغییر فضای سیاسی ایران عمل نکرده است، باید به روحانی رأی دهند.

این نیروها روشن نمی‌کنند که اگر روحانی در دورهٔ نخست دولتش نتوانست هیچ‌یک از این قول‌ها را عملی کند چگونه قرار است دگردیسی‌ای پدید آید و در دومین دورهٔ دولتش همه قول‌ها را عملی و همهٔ مسئله‌ها را حل کند. نکته دیگری که مدافعان "شرکت در انتخابات به‌هر قیمتی" روشن نمی‌کنند این است که، حسن روحانی و نامزدهای دیگر این انتخابات منافع چه طبقه‌ها، قشرها و گروه‌های اجتماعی‌ای را نمایندگی می‌کنند؟ آیا مثلاً این امری اتفاقی است که اساس سیاست‌های اقتصادی دولت روحانی همان سیاست‌هایی‌اند که در دوران دولت احمدی‌نژاد دنبال شده است؟ سیاست‌هایی که، هدف اساسی‌شان تأمین منافع کلان‌سرمایه‌داری تجاری ایران و سرمایه‌داری دیوان‌سالار و انگلی رشد یافته در دستگاه دولتی عمیقاً فاسد حکومت جمهوری‌اسلامی بوده است.

آیا دست بر قضا بوده است که در دورهٔ دولت روحانی، همچون دورهٔ دولت احمدی‌نژاد، درهٔ میان فقر و ثروت همچنان عمیق‌تر شده است و ده‌ها میلیون ایرانی همچنان در فقر و محرومیت شدید دست‌وپا می‌زنند؟ آیا به‌طورِ اتفاقی همچنان مافیای اقتصادی رهبری سپاه و وابستگانش با همکاری دولت حسن روحانی شریان‌های اقتصادی کشور را همچنان در کنترل خود دارد؟ آیا اتفاقی است که حقوق کارگران و زحمتکشان کشور همچنان به شدیدترین شکلی سرکوب می‌شود؟ راستی در زمان دولت چه کسی بود که گُرده‌های کارگران معترض آق‌دره به شلاق بسته شدند؟ آیا اتفاقی است که در دورهٔ دولت حسن روحانی، همچون دورهٔ دولت احمدی‌نژاد، ایران ازجمله رکورددداران اعدام مخالفان در جهان است؟ چگونه است که آقای روحانی که امروز نگران حصر و شلاق شده است وقتی گروه‌گروه فعالان سنی مذهب را در ایران به جوخه‌های اعدام می‌سپردند صدای اعتراضش را کسی نشنید؟

مردم ما فراموش نکرده‌اند که در روزهای آخر کارزار انتخاباتی سال ۹۲ نیز منادیان ضرورت رأی دادن در انتخابات همین تُرهات امروزی‌شان را تکرار می‌کردند و قرار بود با پیروزی روحانی ایران به سمت آزادی و عدالت برود. گفتیم روحانی نه‌تنها اصلاح‌طلب نیست و خواستش به‌وجود آوردن تغییرات نیست بلکه اگر هم چنین بخواهد، ساختار حکومتی کنونی به او اجازه نخواهد داد که کاری به‌جز اجرای فرمان‌های ولی فقیه را انجام دهد. واقعیت این است که، تجربهٔ عملی چهار سال گذشته نشانگر دقت و صحت ارزیابی‌های ما و دیگر نیروهای مترقی از حاصلِ انتخابات سال ۹۲، توانِ دولت روحانی و مأموریت اساسی او- به‌دستور رهبر رژیم- برای به‌سرانجام رساندن مذاکرات با آمریکا و کشورهای اروپایی بود. امروز نیز تکرار می‌کنیم که با انتخاب حسن روحانی یا هر کدام از نامزدهای این نمایش مهندسی‌شده، همان سیاست‌های چهار سال گذشته و همان سیاست‌های کلان ایران بربادهِ اقتصادی- با اسم بی‌مسمای "اقتصاد مقاومتی"- همان سیاست‌های ضدِ کارگر و مردم‌ستیز و همان فساد فراگیر و ظلم دستگاه‌های حکومتی همچنان ادامه خواهند یافت. بر این اساس، چگونه می‌توان با فریبکاری مردم را به شرکت در انتخابات رژیم فراخواند و آنان را به آینده خوش‌بین کرد؟

هم‌میهنان گرامی!

حزب تودهٔ ایران، ضمن محکوم کردن حکومت جمهوری‌اسلامی، که حق طبیعی و اساسی مردم را برای حاکم شدن بر سرنوشت‌شان و شرکت در انتخاباتی آزاد و دموکراتیک را از آنان دریغ کرده است، معتقد است که شرکت در انتخاباتِ تدارک دیده شده از سوی رژیم و رأی دادن به‌هر کدام از نامزدهای تأیید صلاحیت شده تنها به‌نفع تقویت مواضع تاریک اندیشان حاکم و دوام حکومت مردم‌ستیز ولایت فقیه است. وظیفهٔ نیروهای مردمی و آزادی‌خواه، تشویق مردم به قبولِ سرنوشت محتوم زیستن در حکومت استبدادی ولایت فقیه و یاری رساندن به دوام آن نیست! تنها با مبارزهٔ مشترک و سازمان‌یافته همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه و به‌چالش کشیدن ساختار ضدمردمی حکومت در ایران، یعنی ولایت مطلقه فقیه، است که می‌توان به آینده‌یی دیگر، آینده‌یی رها از زنجیرهای تاریک‌اندیشان کنونی امیدوار بود.

شرکت نکردن در انتخابات و رأی ندادن به نامزدهای رژیم ولایت فقیه نه یک عمل کور است و نه بی‌عملی، بلکه نافرمانی مدنی‌ای گسترده و شجاعانه بر ضدِ استبداد است. گامی است در راه عبور از سراب تغییرپذیری و امکان استحالهٔ حکومتی که در سی هشت‌سال گذشته استحاله ناپذیری‌اش را اثبات کرده است. گامی است در راه چاره‌اندیشی اساسی برای آینده میهن ما که سیاست‌های ماجراجویانهٔ سران آن در سال‌های اخیر امنیت و استقلال میهن ما را با خطرهایی جدی روبه‌رو کرده است. پیام روشنی است به مستبدان کنونی و مجیزگویان "نظام اسلامی" که مردم جان به‌لب رسیده ما دیگر حاضر نیستند مهره‌های بازی رهبران تاریک‌اندیشی باشند که هدفشان حفظ حکومت مردم‌ستیز جمهوری‌اسلامی به‌هر قیمتی است. فراخوانی است برای برپایی جنبش اجتماعی‌ای نو به‌منظور سازمان‌دهی مبارزه و حرکت آگاهانه‌ای متحد برای طرد رژیم ولایت فقیه و بنا کردن ایرانی رها از استبداد!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۲۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶

ادامهٔ سخنی پیرامون شوهای انتخابات ...

نمی‌دهد. هم از این روی است که آنان به‌جای ارائهٔ برنامه، تنها به غوغاسالاری، فرافکنی، شعارهای عوام‌فریبانه و وعده‌های کلی و توخالی به‌هدفِ گرم کردن تنور انتخابات در راستای مشروعیت بخشیدن به نظام ضد ملی و ضد مردمی حاکم در انظار جهانی، بسنده می‌کنند. آنان در گرماگرم این مجلس‌آرایی‌ها غافل از آن‌اند که با این شیوه‌های وسمه کشی بر ابروی کور نمی‌توانند چهرهٔ جمهوری‌اسلامی را بزک کنند. همین مناظره‌های مهندسی‌شده کافی است تا از لابه‌لای سرخاب سفیداب افشاگری‌های نامزدان ریاست‌جمهوری بر ضد یکدیگر سیمای کریه این "نظام" غرقه در فساد برملا شود و نشان داده شود که هیچ عرصه‌یی در امور اقتصادی و اجتماعی نبوده و نیست که این "نظام مقدس" آن را از آلودگی و ویرانگری کامل بی‌بهره گذاشته باشد.

مطلب از این قرار است که، در جمهوری‌اسلامی بر پایه "ولایت مطلقهٔ فقیه"، ریاست جمهوری، مجلس شورا و هر ارگان و نهادی دیگر نمی‌تواند جدا و مستقل از سیاست‌های کلان مصوب و ابلاغ شده از سوی رهبری "نظام" برنامه‌یی ارائه دهد، آن‌ها در چارچوب "اسناد بالادستی" باید تنها این سیاست‌ها را "اجرا" کنند.

در تعریف اسناد بالادستی ازجمله آمده است: "برای پیشبُرد اهداف در هر حوزه‌ای نیاز به تهیه برنامه‌ای جامع و کامل است تا هر مسئولی با پذیرش مسئولیت با استناد به این برنامه‌ها اهداف موردنظر را پیش ببرد. بنابراین برای رسمیت بخشیدن به این برنامه‌ها و الزام اجرایی شدن آن‌ها توسط مسئولان، این برنامه‌ها به 'قوانین لازم‌الاجرا' تبدیل می‌شوند تا تخطی از اجرای آن تخلف به‌شمار رود. قانون اساسی جمهوری‌اسلامی ایران، سند چشم‌انداز جمهوری‌اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، برنامه ۵ سالهٔ پنجم توسعه، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری، قانون بودجهٔ سالانه کشور، از مهم‌ترین اسناد بالادستی مشترک در همه حوزه‌ها به‌شمار می‌رود" [باشگاه خبرنگاران جوان، 25 مرداد ۱۳۹۲].

در "لازم‌الاجرا" بودن این اسناد کافی است به ابلاغیهٔ رهبری "نظام" درخصوص سیاست‌های کلان اقتصاد مقاومتی [بخوان: اقتصاد ریاضتی] توجه کنیم، یعنی ابلاغیه‌یی که، دیگر قوانین اقتصادی و اجتماعی و ازجمله قانون برنامهٔ ششم توسعه، قراردادهای جدید نفتی و قانون بودجهٔ سال ۹۶ به تبعیت از آن تهیه و تصویب شده است. در این ابلاغیه آمده است: "اقتصاد مقاومتی اکنون با مداقهٔ لازم و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که در ادامه و تکمیل سیاست‌های گذشته، خصوصاً سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و با چنین نگاهی تدوین شده و راهبرد حرکت صحیح اقتصاد کشور به سوی این اهداف عالی است، ابلاغ می‌گردد. لازم است قوای کشور بی‌درنگ و با زمان‌بندی مشخص، اقدام به اجرای آن کنند و با تهیه قوانین و مقررات لازم و تدوین نقشه راه برای عرصه‌های مختلف، زمینه و فرصت مناسب برای نقش‌آفرینی مردم و همه فعالان اقتصادی را در این جهاد مقدس فراهم آورند."

برای مشخص‌تر شدن جایگاه این اسناد به برخی گفته‌های رهبر "نظام" در دوره‌های مختلف رجوع می‌کنیم. او خطاب به دولت خاتمی می‌گوید: "سعی کنیم ثبات سیاسی در کشور و در سیاست‌های کلی کشور دچار التهاب نشود. یکی از چیزهایی که اطمینان و اعتماد را به کار بلندمدت اقتصادی و اجتماعی در کشور تضمین می‌کند، ثبات سیاست‌هاست؛ ما بایستی به این موضوع هم در اظهاراتمان، هم در عملکردمان و هم در انعکاس کارهایمان توجه کنیم و اهمیت دهیم" [۲۹ بهمن‌ماه ۹۲، 1392 در دورهٔ ریاست‌جمهوری روحانی، به نقل از: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری نظام. تأکید از ماست].

ده سال پیش‌تر، و در دوران به‌اصطلاح "سازندگی" نیز، ایشان دربارهٔ سیاست‌های کلی چنین توضیح می‌دهند: "اگر کشور، سیاست مشخصی را در مقوله‌ای پذیرفته است، کسی که اجرای بخشی از بخش‌های کشور را می‌پذیرد، باید آن را در همان جهت کار و به همان سمت و با همان هدف پیش ببرد و هدایت کند؛ ولو خود او، آن سیاست را به‌طورکامل تثبیت نکرده باشد. اگرچه، در صورتی که مجری آن سیاست را قبول نداشته باشد، معلوم نیست چقدر بتواند این کار را به‌درستی انجام دهد. ولی به‌هر حال، آن‌که لازم و اساسی

مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه ادامه دارد!

حزب تودهٔ ایران

است، این است که مدیر، مسئول یا وزیری که این مسؤولیت را برعهده گرفته، کار را در جهت آن سیاست‌های پذیرفته‌شده که سیاست‌گذاران در هر بخش انجام داده‌اند، پیش ببرد" [۱۲ مردادماه ۱۳۷۲، همان منبع].

ایشان خطاب به دولت احمدی‌نژاد نیز، چنین می‌گویند: "نباید تصور شود که این سند یا سیاست‌های کلی را کسانی نشسته‌اند و دارند تنظیم می‌کنند؛ نه. درست است که این‌ها یک فرایندی دارد و از یکجاهایی شروع می‌شود؛ لیکن آن کسی که در این زمینه کار و فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد، خودِ رهبری است؛ این سیاست‌ها، سیاست‌های رهبری است. این‌ها چیزهایی است که باتوجه به همهٔ جوانب ملاحظه شده و این سند چشم‌انداز درآمده است و بر اساس سیاست‌های کلی که در این مدت وجود داشته، اعلام شده است. این‌ها باید در برنامه‌ها رعایت شود و نباید تخلف شود. البته ممکن است بعضی از تاکتیک‌ها به‌ظاهر با سیاست‌ها متناسب نباشد؛ اما انسان دقت که بکند، می‌بیند این تاکتیک درنهایت به همان چیزی که در سیاست‌ها یا در سند چشم‌انداز ترسیم شده است، برمی‌گردد. ما از این امتناعی نداریم. مثل اینکه شما با اتومبیل دارید به طرف شرق حرکت می‌کنید، یک جا جاده پیچ می‌خورد؛ اگر کسی آنجا نگاه کند، می‌بیند جاده به طرف غرب یا شمال یا جنوب می‌رود؛ اما این پیچ طبیعی جاده است. بعد از اینجا که عبور کردیم، باز به همان مسیر طبیعی می‌رسیم. این‌طور حرکت‌ها و مانورهای تاکتیکی و بین‌راهی را من ایراد نمی‌گیرم؛ اما جهت‌گیری حتماً باید جهت‌گیری سند چشم‌انداز باشد" [۶ شهریورماه ۱۳۸۵].

ایشان باز هم، در دوران دولت خاتمی، در توضیح سیاست‌های کلی "نظام"، چنین متذکر می‌شوند: "مهم‌ترین وظیفهٔ رهبری در قانون اساسی، تنظیم سیاست‌های کلی است. فرایند تنظیم سیاست‌های کلی یکی از منطقی‌ترین و زیباترین فرایندهاست. حالا عده‌ای دلشان می‌خواهد که دائم بر طبل دروغ‌گویی و بهتان‌زنی بکوبند. ما هم حرفی نمی‌زنیم و آن‌ها هم هرچه می‌خواهند میگویند؛ اشکالی هم ندارد؛ اما شما جوانان شاید بدانید و اگر نمی‌دانید، بدانید که فرایند تنظیم سیاست‌های کلی، فرایند بسیار قوی و مستحکمی است. این سیاست‌ها اوّل در کمیسیونهای دولت تنظیم می‌شود و بعد به دولت می‌آید. دولت آن‌ها را بررسی و تصویب می‌کند و به رهبری پیشنهاد می‌کند. رهبری هم آن را به مجمع تشخیص مصلحت می‌دهد. این سیاست‌ها در کمیسیون‌های مجمع تشخیص مصلحت با حضور کارشناسان متعدّد از بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، دانشگاهی، علمی که از خود مجمع و بیرون آن هستند، بررسی و تکمیل می‌شود؛ بعد مجدداً به رهبری می‌دهند. رهبری هم آن سیاست‌ها را با آن مبانی و اصول ارزشی "نظام" جمهوری اسلامی تطبیق می‌دهد، تصویب می‌کند و آن سیاست‌ها

ادامه در صفحه ۸

ادامهٔ سخنی پیرامون شوهای انتخابات ...

به دولت برمی‌گردد و به مجلس ابلاغ می‌شود. نقش رهبری در تنظیم سیاست‌ها این است که مراقب باشد تا زمینه‌ها قصوری یا تقصیری پیش آید، متوجّهِ رهبری است. بعد که این سیاست‌ها ابلاغ شد، آن وقت مجلس موظّف است بر طبق این سیاست‌ها قانون بگذارند و دولت هم موظّف است سیاست‌های اجرایی خودش را تنظیم و بر طبق آن‌ها عمل کند. مجموعهٔ این سازوکار مفصّل دستگاه‌های اجرایی و قضایی و تقنینی در این چهارچوب به‌کار میافتند و کار می‌کنند که هر کدام مسئولانی دارند و مسؤولیت‌هایی، که باید کار را انجام دهند" [۲۹ شهریورماه ۱۳۸۲، به نقل از: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری نظام. تأکید از ماست].

"ما خواهش کردیم قبل از دادن سیاست‌ها به ما و ابلاغ سیاست‌ها، هیچ‌چیز به عنوان پایه‌ها و چارچوب برنامه به دستگاه‌ها ابلاغ نشود تا بر اساس سیاست‌ها و طبق قانون اساسی، برنامه چارچوب‌بندی و فصل‌بندی و سپس تدوین شود" [۲۹ شهریورماه۱۳۸۲، همان منبع]. توضیح اینکه: در این جا آقای خامنه‌ای به اتخاذ تاکتیک‌های متفاوت بسته به تغییر شرایط نظر دارد و ازاین‌روی، می‌داند که باید برای پیشبُرد این تاکتیک‌ها در شرایط مختلف از افراد مناسب برای اجرای آن‌ها سود برد. بااینهمه، او همچنان بر اجرای آن‌ها زیر نظر خود تأکید می‌کند و حاضر نیست هیچ‌نوع اختیاری به این افراد مناسب واگذار کند.

پیش‌تر هم ایشان چنین اظهار کرده بود: "اگر برنامهٔ پنج‌ساله با آن سیاست‌هایی که ما به‌طور مشخّص و با مشورت فراوان و کار زیادی که روی آن شده و اعلام هم کرده‌ایم، تطبیق کند، من شک ندارم که در طول پنج سال، اثر محسوسی دیده خواهد شد... البته ما، هم به خودِ دولت و هم به مجلس سفارش کردیم که مراقبت کنند تا آنجایی که عملی است - که فکر هم می‌کنیم همه‌اش یا نزدیک به همه‌اش عملی است - این سیاست‌ها در مواد برنامه‌ها دیده شود" [۱- ۷ آذرماه ۱۳۷۸، همان منبع]. آقای محمد خاتمی، هم در برابر این حکم‌های حکومتی و هم در مقابل سد شورای نگهبان بود که اعلام کرد که رئیس‌جمهور در "نظام"، کارکردی جز تدارکاتچی ندارد. فراموش نباید کرد که این اظهارات تنها توصیه نیست، حکم حکومتی و لازم‌الاجرا است و نهادهایی مختلف به‌نظارت دقیق برآن مأمور شده‌اند. برای نمونه کافی است به آیین‌نامهٔ نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام بر حُسنِ اجرای سیاست‌های کلی "نظام"، مصوبِ ۲۱ /۳ /۱۳۸۴رجوع کنیم. در مقدمهٔ این آیین‌نامه آمده است: "این مقررات بر اساس بند دوم از اصل یک‌صد و ده قانون اساسی جمهوری‌اسلامی ایران و در اجرای اوامر مورخ ۱۷ /۱ /۱۳۷۷ مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۱ /۳ /۱۳۸۴ به‌تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید و مشتمل بر ده (۱۰) ماده و پنج (۵) تبصره با تأیید رهبر معظم انقلاب اسلامی به روسای قوای ۳ گانه مجریه، قضائیه و مقننه ابلاغ شده است. مقررات حاضر مطابق ماده ۲۶ آئین‌نامهٔ داخلی مجمع [تشخیص مصلحت نظام] به‌عنوان نظر مشورتی نهایی برای استحضار و اخذ تصمیم لازم به حضور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ایفاد گردیده و ایشان نیز در تاریخ ۱۵ /۶ / ۱۳۸۴ با رعایت ملاحظاتی آن را به رؤسای سه قوه ابلاغ فرموده‌اند. بر اساس دستور مقام معظم رهبری، شیوه نظارت در مورد نیروهای مسلح، با تصویب و ابلاغ فرماندهی کل نیروهای مسلح تعیین خواهد شد." همان‌طور که می‌بینیم، این آیین‌نامه بر اساس دستورالعمل رهبر تهیه شده و پس از اصلاحاتی از سوی ایشان برای اجرای کامل به تمام ارگان‌های "نظام" ابلاغ شده است. برای اطلاع از مضمون این آیین‌نامه- که تمام نهادهای "نظام" را به چارمیخ کشیده است- کافی است به برخی از ماده‌های آن اشاره کنیم:

"**مادهٔ ۱**، نظارت بر حُسنِ اجرای سیاست‌های کلی نظام به‌موجب تفویض اختیار از سوی مقام معظم رهبری توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام مطابق این مقررات صورت می‌گیرد. تبصره- سیاست‌های کلی نظام، سیاست‌هایی است که از سوی مقام معظم رهبری به موجب بند ۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی تعیین می‌شود.

مادهٔ ۲، قوانین و مقررات شامل قانون برنامه حسب مورد باید در چارچوب سیاست‌های کلی مرتبط با آن تنظیم شود، این مقررات در هیچ موردی نباید مغایر سیاست‌های کلی مربوط باشد. **مادهٔ ۳**، بالاترین مقام مسئول در قوای سه‌گانه، نیروهای مسلح و صداوسیما مسئول اجرای سیاست‌های کلی نظام در دستگاه‌های مربوط می‌باشند. **مادهٔ ۷**، همزمان با بررسی برنامه‌های پنج‌ساله و

اصلاحات بعدی آن در دولت و مجلس شورای اسلامی، کمیسیون نظارت مجمع [تشخیص مصلحت نظام] هم محتوای برنامه را از نظر انطباق و عدم مغایرت با سیاست‌های کلی مصوب بررسی می‌نماید. کمیسیون نظارت مواردی را که مغایر با سیاست‌های کلی می‌بیند به شورای مجمع گزارش می‌نماید. در صورتی که مجمع هم مغایرت را پذیرفت، نمایندگان مجمع موارد مغایرت را در کمیسیون‌های ذی‌ربط دولت و مجلس مطرح می‌کنند و نهایتاً اگر در مصوبهٔ نهایی مجلس مغایرت باقی ماند، شورای نگهبان مطابق اختیارات و وظایف خویش، بر اساس نظر مجمع تشخیص مصلحت اعمال نظر می‌نماید. **مادهٔ ۹**، قوای سه‌گانه، ستاد کل نیروهای مسلح، صداوسیما و دستگاه‌های نظارتی از قبیل دیوان محاسبات، شورای نظارت صداوسیما، سازمان حسابرسی دولتی و کمیسیون اصل نود، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، نهادها، بانک‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌های دولتی و همچنین نهادهای عمومی موضوع تبصره ذیل مادهٔ ۵ قانون محاسبات عمومی، شهرداری‌ها و کلیهٔ سازمان‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام است و مؤسسات عمومی غیردولتی با درخواست مجمع از طریق بالاترین مقام هر دستگاه همکاری لازم را در اعمال نظارت موضوع این مقررات به‌عمل خواهند آورد. در هر حال تشخیص و اعلام مغایرت یا عدم مغایرت با سیاست‌های کلی برعهدهٔ مجمع خواهد بود. **مادهٔ ۱۰**، نتایج بررسی‌های انجام‌شده درخصوص نحوهٔ رعایت و اجرای سیاست‌های کلی، همراه اقدامات انجام‌شده به مقام معظم رهبری گزارش می‌شود."

با این حال، کار نظارت بر تدوین و اجرای قوانین تنها به نظارت مجمع محدود نمی‌شود. بلکه، رهبر "نظام" خود در این نظارت فعال‌مایشاء است: "من البته در موارد زیادی که شکایتی می‌شود، یا از چیزی اطلاعی پیدا می‌کنم، منتظر نمی‌مانم که کسی بازرسی کند و بیاید به من خبر بدهد. خودم برای بازرسی می‌فرستم و اگر ببینم ناحقی وجود دارد، اقدام می‌کنم. یعنی به آن سیاست‌گذاری اول اکتفا نمی‌کنم" [۴ اسفندماه ۱۳۷۲، همان منبع].

اکنون با همین نمونه‌های ذکرشده می‌توان دریافت که سیاست‌های کلی "نظام" چگونه دیکته می‌شوند و بنابراین، دیگر جای ابتکار چندانی برای نهادهای به‌اصطلاح "انتخابی" زیر نظارت استصوابی باقی نمی‌ماند، حتی اگر هم اراده‌یی برای تغییر وجود داشته باشد، که وجود ندارد. زیرا اگر چنین اراده‌یی وجود داشته باشد، از فیلترِ نظارت استصوابی، یا دیرتر از آن، در تقلب و دست بردن در آرا نمی‌تواند بگذرد.

ازاین‌روی، دیدیم که چگونه حذف تدریجی یارانه‌ها از زمان دولت موسوم به "سازندگی"، "اصلاحات"، "مهرورز" تا دولت "اعتدال" بی‌وقفه ادامه یافته است و رویکردهایی مانند محدود شمول قانون کار، مُثله کردن قوانین تأمین اجتماعی، افزایش شمار "مناطق آزاد" و "ویژه" یا تحکیم موقعیت کلان تاجران کشور، خصوصی‌سازی، غارت اموال ملی، و بسیاری قوانین از این دست و فارغ از تغییر رئیس‌جمهورها و دولت‌هایشان و نمایندگان مجلس‌ها جاری و ساری بوده‌اند. اتفاقی نیست که لایحهٔ اصلاح قانون کار که دولت احمدی‌نژاد به مجلس برده بود، عیناً و بدون هیچ‌گونه تغییری، از سوی علی ربیعی- این پدرخواندهٔ خانه کارگر [بخوان: خانهٔ ضدِ کارگر]- بار دیگر به مجلس ارائه شد. علت آن را گذشته از تمایلات هم‌سوی همهٔ جناح‌های حکومتی در سر نهادن بر آستان کلان‌سرمایه‌داری، باید در

ادامه در صفحه ۹

ادامهٔ سخنی پیرامون شوهای انتخابات ...

قانون امر کننده و بالادستی "برنامهٔ پنجم توسعه" جستجو کرد. اتفاقی نیست که قانون حمایت از جذب سرمایه‌های خارجی که در برنامه چهارم "توسعه" بر آن تأکید شده بود و در دولت و مجلس اصلاحات و بدون هیچ‌گونه مقاومتی از سوی شورای نگهبان به‌تصویب رسید، در برنامه‌های "توسعه پنجم و ششم" و قراردادهای جدید نفتی- که اساس آن بر واگذاری امتیازهایی ضدِ ملی است و به‌تأیید و امضای رهبر "نظام" رسیده است- در ابعادی گسترده‌تر دنبال شده و می‌شود.

با این حال، نباید پنداشت که سیاست‌های کلی "نظام" در مهندسی کردن قوانین اقتصادی و اجتماعی تنها به اتکا به مجمع تشخیص مصلحت و شورای نگهبان منحصر می‌شود. امروز حدود سه دهه است که با امنیتی اعلام کردن جامعه، "شورای‌عالی امنیت ملی" بر تارک نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر نشسته است. این "شورا"، نهادی است زیر امر مستقیم رهبر "نظام" در مقام فرمانده کل قوا، که اکثریت مطلق اعضای آن از نیروهای نظامی و امنیتی‌اند. به شرح وظایف این شورا نگاهی بیندازیم: "تعیین سیاست‌های دفاعی- امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین‌شده از طرف مقام رهبری. هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی- امنیتی. بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی. مصوبات شورای‌عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست" [به‌نقل از اصل ۱۷۶ قانون اساسی، اصلی که به‌موجب اصلاحاتی که در سال ۱۳۶۸ [پس از رهبر شدن خامنه‌ای] در قانون اساسی ۱۳۵۸ صورت گرفت، به قانون اساسی الحاق شده است. تأکید از ماست]. به‌عبارتی دیگر، تمام نهادها و قوای سه‌گانهٔ کشور، در تبیین قوانین اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قضایی باید پیش از هرچیز به سیاست‌های دفاعی- امنیتی تعیین‌شده از سوی رهبر نظر داشته باشند و آن را به‌اجرا گذارند.

در توضیح اختیارات شورای‌عالی امنیت ملیِ زیر فرمان رهبر "نظام"، همین بس که به گفتهٔ پورمحمدی، وزیر دادگستری روحانی، در موضوع حصر رجوع کنیم. او می‌گوید: "این بحث نه در دولت قابل طرح و رسیدگی است و نه در قوهٔ قضائیه." او هم‌چنین در توضیح محاکم قضایی، آن‌ها را دو قسم می‌کند: "سیاسی-امنیتی و حقوقی- قضایی، دسته اول [یعنی: سیاسی-امنیتی] به‌وسیله یک شورای چندنفره و بدون محاکمه و دفاع متهم تعیین می‌شود، و دستهٔ دوم - منظور محاکم عادی- با محاکمه و حکم قاضی" [از پاسخ به نامهٔ علی مطهری، سایت تابناک، ۱۵ شهریورماه ۱۳۹۴].

به‌این ترتیب می‌توان دید که هرگونه امیدی به تغییر از طریق شرکت در انتخابات مهندسی‌شدهٔ ریاست جمهوری واهی است. تجربه نشان داده است که شعارهای نخ‌نمایی از نوع انتخاب از میان "بد و بدتر"- که چیزی جز گردن نهادن به نظارت استصوابی و تحمیلی ولایت فقیه نیست- نتوانسته و نمی‌تواند "نظام" را از تعرض بیش‌تر به حقوق مردم بازدارد. دیدیم و می‌بینیم که با تداوم "نظام ولایی" هرروز بر دامنهٔ فقر، بیکاری، گرانی، بی‌مسکنی، خانه‌خرابی روستانشینان، مهاجرت و به حاشیه رانده شدن توده‌های عظیم زحمتکش، جرم و جنایت، فحشا، فساد، چپاول‌گری، تخریب محیط زیست، سرکوبگری و نقض ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک مردم افزوده شده و می‌شود.

امروز، کارگران، معلمان، دانشجویان، کوشندگان جنبش مدنی، طرفداران محیط زیست، و جز اینان، زن و مرد، با کم‌ترین ابراز اعتراض به وضع موجود، به زندان‌هایی طولانی‌مدت محکوم می‌شوند. ازاین‌روی، باید با این انتخابات مهندسی‌شده و نمایشی، با رأی "نه" روبرو شد و با استفاده از تمام ابزار و امکانات و شرکت در گردهمایی‌های انتخاباتی و دیگر گردهمایی‌های مردمی، همراه با طرح خواست‌های بنیادین توده‌های مردم، کارزار شرکت نکردن فعال را سازمان داد و حکومت جمهوری اسلامی را که سخت نیازمند رأی توده‌های مردم است، به‌عقب‌نشینی واداشت.

تغییر دموکراتیک و طرد رژیم ولایت فقیه، تنها از راه اتحاد و همکاری گسترده و سراسری همه نیروهای مردمی و ملی و با اتکا به برنامه مستقل و بازتاب دهندهٔ خواست‌های ملی، دموکراتیک و مردمی امکان‌پذیر است.

ادامهٔ انتخابات نمایشی صحنه ...

نسخه و دستور عمل به مردم میهن ما در مورد رای دادن کاری است بی مورد و نمی تواند جزو وظایف نیروهای سیاسی پیشرو باشد، چون تنها چیزی که در زیر سایه دیکتاتوری حاکم وجود دارد، همان بازی های پیچیده با "افکارعمومی" و یا تقلب در آرا است.

حزب توده ایران در طول چند ماه گذشته بصورت منسجم استدلال و تحلیل های مشخصی را در مورد اینکه گزینش رئیس جمهور آینده به‌هیچ‌وجه تابعی مستقیم از رأی مردم نخواهد بود - را به جنبش مردمی ارائه کرده است. ما معتقدیم آینده بزودی صحت تحلیل های حزب ما را نشان خواهد. به غیر از برخورد نظری به موضوع انتخابات در شرایط عملکرد ضد دموکراتیک و همه جانبه رژیم ولایی، اعضا و هواداران حزب توده ایران بعنوان یکی از نیروهای سیاسی مطرح و پیشرو در جامعه از نظر پایبندی به اصول اخلاقی و پرنسیب های سیاسی نباید و نمی توانند در این انتخابات نمایشی رژیم ولایی شرکت کنند - زیرا که در میان به این اصطلاح نامزدهای انتخابات، یا همان "رجال اصلح"، کسانی حضور دارند که بمانند ابراهیم رئیسی دستشان به خون هزاران زندانی سیاسی منجمله اعضا و هواداران حزب ما آلوده است. همینطور دست ها و کارنامه رقیب اصلی و مطرح رئیسی، یعنی حسن روحانی نیز آلوده این جنایت های ضد بشری رژیم ولایی است، زیرا که پور محمدی وزیر دادگستری دولت وی یکی دیگر از اعضای "هیئت مرگ" است و رئیس جمهور چهار سال گذشته کشور نیز برای بیش از دو دهه از عنصرهای امنیتی و طراز اول سیستم دیکتاتوری ولایی حاکم بوده است. نمیتوان مدعی آزادی بود ولی فرصت طلبانه بنا بر مصلحت از قتل عام فاجعه بار زندانیان سیاسی در تابستان سال 67 چشم پوشید، زیرا که اخلاق و اصول ها را خدشه دار خواهد کرد و آنگاه توجیه های روشنفکرمابانه بر اساس تکرار انتخاب بین "بد و بدتر" منجر به مشروعیت بخشیدن به این جنایتکاران در برابر مردم می شود.

حزب توده ایران در شرایطی که همه نیروهای اپوزسیون ملی و دموکراتیک کشور از شرکت فعال در انتخابات و کارزار انتخاباتی ممنوع می باشند و از امکان ارائه نظرات و برنامه های خود محرومند، و شرایط سیاسی حاکم در کشور امکان تاثیر گزاری واقعی و اثرمند بر برنامه کاندیدا ها را غیر ممکن می کند، انتخاب بین بد و بدتر در شرایط حاکم کنونی ایران را اصولاً غیر واقعی و مصنوعی می داند. نیرو های سیاسی اگر شرایطی وجود ندارد که بتوانند برنامه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را مطرح و تبلیغ کنند و در گذار کارزار انتخاباتی سعی بر تاثیرگزاری بر برنامه های سیاسی دیگر کاندیدا ها بکنند، با حمایت از هر کاندیدایی و با هر توجیهی استقلال سیاسی خود را خدشه دار می کنند. حزب ما در رابطه با تجربه بازه زمانی سال های اول انقلاب و بویژه ظرفیت محدودِ پایبندی "اسلام سیاسی" به آزادی خواهی و عملکرد نیروهای سیاسی نسبت به اهمیت آزادی ها در دفاع از منافع مردم درس هایی بسیار پر بها و پر هزینه ای را آموخته است. ما این تجربه ها و هزینه ها را فراموش نخواهیم کرد. ما بر این باوریم که بدون ایجاد مبانی پایه ای دموکراسی و دفاع اصولی و قاطعانه از این مبانی نمی توان به تغییرهای بنیادی اقتصادی- اجتماعی رسید و مهمتر اینکه مبارزه برای دموکراسی سازی و عدالت اجتماعی مبارزه ای است بهم پیوسته و همزمان. در رژیم ولایت فقیه، نقش تعیین کننده جناح های حکومتی در "اقتصاد سیاسی" آن به آنچنان مرحله ای از درجه رشد و نضج گیری رسیده است که بررغم تضادها و تقابل های سنگین بین شان در نهایت می‌باید گِرد محور حاکمیت ولایت فقیه و باهدف "تداوم نظام" در وحدت با یکدیگر عمل کنند.. از اینرو نگاه و هدف ها و سیاست های حزب توده ایران در افقی بسیار فراتر از این نمایش های انتخابات نوبتی و بازی کردن با "افکار عمومی" توسط رژیم ولایی قرار دارد. ما بر این باوریم که صرف نظر از اینکه کدامیک از این "رجال اصلح" به ریاست جمهوری گماشته شود، بحران سیاسی ناشی از دیکتاتوری حاکم ادامه یافته و صحنه سیاسی کشور بسوی گسترده تر و عمیق تر شدن مبارزه های طبقاتی برای مطالبات قشرها و طبقه های کار و زحمت و تولید کشیده خواهد شد. حزب توده ایران عرصه اصلی مبارزه سیاسی خود را در شرایط کنونی کشور بر بنیان تلاشی هرچه بیشتر در کنار دیگر نیروهای پیشرو، ملی و دموکراتیک برای گذار میهن از مرحله حاکمیت استبداد دینی به مرحله ملی و دموکراتیک تعیین کرده و این مبارزه را تا ایجاد تغییر های پایه ای در میهن ما ادامه خواهد داد.

ادامهٔ انتخابات نمایشی صحنه ...

مورد محدود بودن حق انتخاب مردم وجود نداشته باشد - شورای نگهبان در روز ۱۷ اردیبهشت اعلام کرد: "اگر بعد از اعلام نتیجه صلاحیت‌ها اسنادی به دست ما برسد که در صلاحیت یک کاندیدا تاثیرگذار باشد، می‌توانیم اعلام نظر کنیم." همینطورعلی خامنه ای برای اینکه همه بدانند که همه چیز در کشور باید زیر سایه نظارت "نماینده خدا بر زمین" و با دیدگاهی دینی-ارتجاعی اجرا گردد، هفته پیش در مورد سند امضاء شده "یونسکو ۲۰۳۰" بوسیله شورای عالی انقلاب فرهنگی اعلام کرد: " نخیر! مطلقاً مجاز نیست" و تصمیم دولت را در تائید این سند ملغی اعلام کرد. قطعنامه "یونسکو ۲۰۳۰" شامل ۱۷ سرفصل برای ایجاد امکانات آموزشی برابر با کیفیت بالا برای همه کودکان و جوانان و به ویژه رفع تبعیض جنسیتی است که ۱۹۲ عضو سازمان ملل منجمله ایران آنرا امضا کرده اند.

هیچکدام از این ۶ نامزد انتخاباتی و بویژه حسن روحانی که اخیرا بارها در مورد "آزادی خواهی" صحبت کرده است و مردم را به رای دادن ۴۰ میلیونی فرا می خواند، کوچکترین اشاره ای به این دو موضوع پیش گفته نکردند و نپرسیدند چرا شورای نگهبان بسهولت می تواند در انتخابات دخالت کند و رای مردم را باطل نماید؟ حسن روحانی و هوادارانش حتی به نحوی غیر مستقیم گوشزد نکردند، چگونه دیکتاتور با یک اشاره توانست موافقتنامه ترقی خواهانه آموزش پرورش "یونسکو ۲۰۳۰" را این چنین براحتی بنا بر "حکم ولایی" به بهانه حفظ "ارزش های دینی" فسخ شده اعلام نماید؟

تراژدی نمایش انتخاباتی ۱۳۹۶ در این است که بعد از جنبش اعتراضی مردم به کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ بار دیگر مجریان و بازیگران این نمایش بوسیله جوسازی توانسته اند هالهٔ کاذبی را در بخش هایی از "افکار عمومی" ایجاد نمایند که انگار تعداد آرا در روز ۲۹ اردیبهشت در سیاست های کلان دیکتاتوری تاثیر گذاراست و اسفناک تر اینکه کسانی مانند رئیسی-قالیباف بعنوان نماد "عدالت اجتماعی" و حامی "مطالبات اقتصادی" مردم می توانند بعنوان رقیب حسن روحانی بخش های دیگری از "افکار عمومی" را مدیریت کنند و لذا "آزادی خواهان" کورکورانه باید به روحانی رای دهند! درحالیکه در پس این بندبازی ها با "افکار عمومی"، موضوع اصلی برای مجریان و بازیگران اصلی این نمایش انتخاباتی، فقط و فقط "بقای نظام" بوسیله اجماع برگرد بهینه ترین فرمولی است که بتواند برجام را هرچه بیشتردرراستای تعلیق تحریم ها و بده و بستان با دولت ترامپ و اتحادیه اروپا به پیش ببرد و همزمان بهمراه آن بتواند اعتراض های در حال گسترش مردم بویژه کارگران، کارمندان و بیکاران را بصورت نرم و یا سخت مهار سازد. قابل توجه است که در دومین مناظره تلویزیونی، چگونه هردو رئیسی وقالیباف با اعلام التزام به برجام و اینکه آنرا یک "سند ملی"می دانند، تلاش کردند تنها برگ برنده حسن روحانی را از دست او درآورند. آنچه که تعیین کنندهٔ تصمیم نهایی سران نظام و در راس آن ولی فقیه در مورد انتخاب دوازدهمین رئیس جمهور خواهد بود - بستگی دارد به اینکه کدام یک از دو جناح حکومتی "اعتدالگرا و اصولگرا" بتوانند در رقابت با یکدیگر بر تصمیم نهایی سران نظام تاثیر گذارتر باشند.

روشن است که اهمیتِ حیاتی برجام برای "تداوم نظام"، در ضمن رفع شدن هر چه بیشتر تحریم ها و گسترش رابطه با سرمایه داری جهانی آنست که می تواند ثروت های عظیمی را نصیب آن لایه های فوقانی سرمایه داری و اولیگارش هایی بکند که اعتدالگرایان و اصولگرایان نمایندگان اصلی سیاسی آنها هستند. از اینرو است که می باید تقابل های سنگین و تند بین جناح های حکومتی را با در نظر گرفتن "اقتصاد سیاسی" مورد نظر قرار داد و از این منظر است که باید پرسید چرا حسن روحانی بعد از ۳۸ سال در گرماگرم رقابت های تند جناحی - یکباره اکنون "ریسک" می کند و می گوید: " آنهایی که در طول ۳۸ سال فقط اعدام و زندان بلد بودند..."؟ اگر چنانچه حسن روحانی بر این موضع، یعنی افشا کردن اعدام های "نظام" صادق است و بر آن پافشاری کند و طبق معمول جا نزد، می باید در یک اقدام عملی، مصطفی پورمحمدی دیگر مسئول و عضو "هیئت مرگ" را سریعا از کابینه خود اخراج نماید. حتی بر فرض اینکه، شخصی مانند حسن روحانی به هر دلیلی واقعا اراده کند و از زاویه آزادی خواهی با جنایتکارانی مانند اعضای "هیئت مرگ" مقابله کند - آنگاه همان لایه های فوقانی بورژوازی پرنفوذی که اعتدالگرایی را بر محور روحانی-رفسنجانی به یک جناح حکومتی تبدیل کردند، در پیوند با اصحاب "نظام" سریعا این "فتنه گری" را در نطفه خفه خواهند کرد. بی جهت نیست که بعد از سخن رانی های هفته گذشته حسن روحانی در همدان و ارومیه و استادیوم شیرودی، بلافاصله روز ۲۰ اردیبهشت، ولی فقیه التیماتوم داد: "اگر کسانی امنیت انتخابات را به خطر اندازند سیلی خواهند خورد. کاندیداها مراقب باشند به‌خاطر خطای در تشخیص، طراحی نیمه کاره دشمن را تکمیل نکنند". همینطور همان روز احمد توکلی، یکی از مهره ها و دست بوسان اصحاب قدرت حکومت ولایی، در نامه ای به روحانی نصیحت و هشدار داد: "به روی نظام تیغ نکشید"[!]. نتیجه تحولات چند روز گذشته بار دیگر به روشنی نشان می دهند که در چارچوب دیکتاتوری ولایی به غیر از شعار و وعده های سرخرمن و بازی با "افکار عمومی" و یک قدم بجلو و دو قدم به عقب کار دیگری در رابطه با آزادی خواهی امکان پذیر نیست.

برخورد های تند و افشا گرایانه بین دسته روحانی-جهانگیری از یکسو و رئیسی-قالیباف از سوی دیگر در آخرین مناظره تلویزیونی شش "رجل اصلح" در روز جمعه گذشته نشان داد که درجه فساد و چپاول و همینطور رویارویی منافع سیاسی-اقتصادیی در بین جناح های اصلی رژیم به حد بسیار بحرانی رسیده است. قابل توجه اینکه بنا بر گواهی مستند و افشاگری های روحانی-جهانگیری و رئیسی-قالیباف معلوم شد که به غیر "رهبر معظم"، که به دلایل مشخص از این "معرکه" انتخاباتی بدور نگاهداشته شده است، سیاستگذاران حکومتی، قوه مجریه، قوه قضائیه، بانک ها و وزارتخانه همگی در فساد غوطه ور اند! البته نهادینه شدن فساد و غارتگری در تاروپود "اقتصاد سیاسی" رژیم ولایی اظهرمن‌الشمس است - اما امر مهم این است که چگونه هردو جناح اعتدالگرایی و اصولگرایی با وجود برخوردهای شدید بین شان در هنگامه انتخابات، سرانجام بر سر مخرج های مشترک حیاتی ای مانند تطهیر و حفظ " ارگان "رهبری" در وحدت با یکدیگر عمل می کنند. همینطور قابل توجه است که در این مناظره های جنجالی و سوال ها و اتهامات سنگین، هیچکدام از این "رجال اصلح" در مورد حقوق صنفی و وضعیت معیشتی زحمتکشان و حقوق بگیران مانند معدنچیان، کارگران، معلمان و فعالان صنفی ای که در زندان و اعتصاب غذا هستند - پرسشی را پیش نکشیدند! زیرا که اینها همه خط قرمزهایی است که بنا بر منافع فرا جناحی مشترک - ضروری است همواره مردم را از - آن هابیرون نگه داشت. فارغ از اینکه اصحاب قدرت کدامیک از این "رجال اصلح" را در چند روزه آتی برای مسند ریاست جمهوری برگزینند، می توان بدرستی گفت که تغییر فاحشی در ماهیت "اقتصاد سیاسی" کشور ایجاد نخواهد شد و فقط نوع مدیریت سرمایه داری حاکم بر کشورمان دچار تغییراتی خواهد شد. دسته روحانی-جهانگیری بوضوح از اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و تکیه بر "سیاست پولی" (مونتاریستی) دفاع کردند در حالیکه برنامه های دسته بندی رئیسی-قالیباف حمایت از ادامه سیاست های نولیبرالیستی از نوع دولت احمدی نژاد با تکیه بر صدقه و یارانه ها خواهد بود. تجربه ۱۲ سال گذشته نشان داده است که در هر حالت وضعیت قشرها و طبقه های های مربوط به کار و تولیدِ ارزش افزا، یعنی اکثریت مردم بهتر نخواهد شد.

آندسته از مدعیان آزادی خواهی در زیر سایه ولایت فقیه که "نه" گفتن به شوی انتخاباتی رژیم ولایت فقیه را "حرکت کور" می‌دانند، اکنون باید پاسخگو باشند. چرا با وجود این چنین صراحت کلام علی خامنه ای و عملکرد دیکتاتورمآبانه از جانب دستگاه ولایی - آنها هنوز هم مدعی هستند که "نظام" قابل تغییر و استحاله است؟ چرا آنها معتقدند که تمکین به مهمترین خواسته ولی فقیه، یعنی شرکت کردن گسترده در انتخابات و "پرشور" کردن این نمایش، کمکی به مبارزه برای گذار از استبداد می کند؟

مردم میهن ما در شرایط ذهنی و مادی بسیار چالش‌برانگیزی به‌سر می‌برند. ذهنیت و واکنش آن نسبت به گزینه های سیاسی جامعه بر اثر فشارها و تبلیغات رژیم ولایی به همراه تاثیر مخرب عملکرد حساب شده "آزادی‌خواهان استبدادپذیر" نا متعادل شده است و لذا پیش بینی "افکار عمومی" در کلیت آن و یا گمانه زنی در مورد نتیجه انتخاباتی که قطعا از قبل مهندسی شده است - کارهایی عبث می باشند. رژیم ولایی رئیس جمهور خود را بر اساس مصلحت اندیشی در رابطه با بقای خود و ادامه مهندسی هوشمندانه روند کنونی "انتخاب" خواهد کرد. وارد شدن در بازی های فرصت طلبانه با پدیده سیالی مانند "افکار عمومی" و دنباله روی از تحولات گذرا و شعارهایی تخیلی غیر قابل تحقق ربطی به مبارزه با دیکتاتوری برای آزادی خواهی ندارد. از اینرو پیچیدن

ادامه در صفحه ۹

توده ای ها در جشن های اول ماه مه در کشورهای مختلف جهان

جشن اول ماه در آلمان

امسال نیز مانند همیشه در شهرهای مختلف آلمان از جمله هانوفر، هامبورگ، ، برلین، کلن و فرانکفورت رفقا و هواداران حزب توده ایران در آلمان همراه با هزاران هزار کارگر و زحمتکش آلمانی و خارجی شانه‌به‌شانه و سرودخوان با پرچمی در مشت در صفی واحد به راه‌پیمایی و تظاهرات پرداختند.

در هامبورگ

بزرگداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر در هامبورگ، با راهپیمایی از مسیر رودینگس کمپ با این تفاوت که امسال شمار شرکت کنندگان چشمگیرتر از گذشته بود، آغاز گردید و تا محل برگذاری مراسم ، بندر هامبورگ یا فیش مارکت به طول انجامید . واحد هامبورگ حزب توده ایران، بنابر سنت دیرینه و همیشگی اش در همگامی با زحمتکشان و حزبها و نیروهای مترقی در آلمان به منظور بزرگداشت روز جهانی کارگر ، چادر و میز کتاب دایر کرده بود. چادر رفقای حزب در این روز به جایگاهی برای پذیرایی از بازدید کنندگان از چادر و میز کتاب حزب تبدیل شده بود. از بازدیدکنندگان با کیک، چای و قهوه پذیرایی می شد. بر گرداگرد چادر و میز کتاب که بر آن تازه ترین نشریات حزب از جمله بیانیه کمیته مرکزی حزب به مناسبت روز جهانی کارگر، کتابهای تازه منتشر شده انتشارات حزب، و همچنین شماره های مختلف توده اینفو به زبان آلمانی برای عرضه چیده شده بودند. پوسترهای همراه با شعارهایی به زبانهای آلمانی و فارسی در زمینه آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، خواست آزادی کارگران زندانی ، آزادی زنان مبارز گرفتار در بند رژیم و جز اینها زینت بخش آن بود. چادر و میز و نشریات حزب از سوی بازدید کنندگان مورد استقبال قرار گرفت.

در برلین

هر ساله در بسیاری از شهرهای آلمان و از جمله در برلین، پایتخت آلمان روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر به علت ویژگی خاصی که از گذشته باقی مانده، مانند بسیاری از کشورهای جهان، زحمتکشان بهمراه حزبشان، حزب کمونیست آلمان و اتحادیه های کارگری با شکوه تمام برگزار می شود. بدین مناسبت حزب کمونیست آلمان و گروههای مدافع حفظ محیط زیست و اتحادیه سندیکاهای برلین (دِگ پ) و (اِگ - متال)، با شعار" ما خیلی هستیم؛ ما یکی هستیم! ا ول ماه مه روز ماست! پیش به سوی کار خوب! بهبود شرایط کار! حقوق بازنشستگی مطمئن! و عدالت اجتماعی در اروپا! و پایان دادن به بی عدالتی ها و ستم ها و بر ضد استثمار!"، همه توده های کار و زحمت را به شرکت در راهپیمایی دعوت کردند تا هم تجدید عهدی با آرمانهای والای انسانی طرح شده در بالا باشد و هم نمایش همبستگی و رزمی استوار.

هواداران حزب توده ایران در برلین از بدو مهاجرت ناخواسته شان، به دلیل سرکوب وحشیانه رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی، در هر مناسبتی و بخصوص در این روز باشکوه، به افشای سیاست های ضدکارگری و اجرای فرامین صندوق بین المللی پول و همچنین افشای جنایاتی که رژیم در سالهای ٦٧ در زندانهایش پرداختند.

جشن راهپیمایی امسال نیز مانند سالهای گذشته از ایستگاه قطار معروف به "هکشه مارکت"، در هوای آفتابی بهار و با وزش باد شدید راس ساعت ۱۰:۰۰ صبح آغاز و با عبور از چندین خیابان در قسمت شرق برلین، در ضلع غربی "دروازه براندنبورگ " خاتمه یافت. در این مکان [دو طرف "خیابان ۱۷ یولی" از دروازه براندنبورگ تا محلی که مجسمه یادبود پیروزی ارتش سرخ بر فاشیسم هیتلری نصب است]، غرفه های تبلیغاتی اتحادیه سندیکاهای برلین]، راهپیمایان را با مواد غذایی و انواع نوشیدنی ها و موزیك های شاد، به سوی خود جلب می کنند.

غرفه هواداران حزب توده ایران در روبروی همین مجسمه یادبود، مورد استقبال همه ایرانیان شرکت کننده در این روز باشکوه واقع شد. غرفه حزب با کتاب های منتشر شده ی حزب و نصب پوسترهای شهدای فاجعه ملی و پلاکارد "آزادی برای همه زندانیان سیاسی در ایران" زینت خاصی داشت. اعلامیه حزب به مناسبت روز جهانی کارگر به زبانهای آلمانی، "توده اینفو" ، فارسی و نشریه و جزوه "شورای جهانی صلح" نیز به زبان انگلیسی پخش گردید.

جشن اول ماه مه در استکهلم

شهر استکهلم امسال هم برای دومین سال پیاپی شاهد تظاهرات مشترک کمونیست‌ها بود. دو حزب کمونیست در سوئد (حزب کمونیست سوئد و حزب کمونیست به اتفاق سازمان جوانان انقلابی آن، صف واحدی از کمونیست‌ها را در تظاهرات روز اوّل ماه مه سازماندهی کردند. طبیعی است که احزاب کمونیست برادر، از جمله واحد حزب توده ایران در استکهلم نیز با اشتیاق به این صف متحد پیوستند. واحد حزبی ما ابتدا در مراسمی که همه ساله در کنار مجسمه "دست" (سمبل فداکاری داوطلبانه، سندیکایست‌ها، فعالان کارگری و کمونیست‌های سوئد در جنگ‌های ضدفاشیسم داخلی اسپانیا) برگذار می‌گردد، حاضر و با ادای احترام به پاس جان‌فشانی بیش از ۵۰۰ مبارز سوئدی، یاد و خاطره آنها را گرامی داشتند.

پس از اتمام مراسم یادبود، رفقا به محل تجمع کمونیست‌ها روانه شدند. سه شعار کلیدی امسال یعنی »خواست شش ساعت کار روزانه«، »نه به ناتو «و »نه به اتحادیه اروپا «EUبر روی باندرول و بنرهای از پیش آماده شده، به اهتزاز در آمدند. صف راهپیمایان از میان خیابان‌های شهر بطرف میدان سِرکِل، واقع در مرکز شهر استکهلم، روانه و در آنجا تجمع نمودند. سخنرانی‌ها و پیام‌ها و سرودها برای تجدیدعهد با آرمان‌های جنبش کارگری سوئد و جهان در محل، یکی پس از دیگری جایگزین هم می‌شدند. حضور فراوان مردم که هوای مطبوع و آفتابی شهر نیز مزید علت بود، پرچم‌های سرخ با شعار های انقلابی در حمایت از جنبش کارگری سوئد، انترناسیونالیسم کارگری و همبستگی با کارگران و زحمتکشان جهان، غرفه‌های فروش کتاب و نشریه و... زینت‌بخش فضای محل تجمع کمونیست‌ها بود که تا ساعت‌ها از روز ادامه داشت و با اجرای سرود انترناسیونال به پایان رسید.

جشن اول ماه مه در گوتنبرگ

رفقای واحد گوتنبرگ حزب، مراسم بزرگداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر را در میدان راه آهن این شهر، به رسم همه ساله، برگزار کردند. امسال نیز مانند سال گذشته، رفقای ما در کنار رفقای حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست سوئد و رفقای سازمان فداییان خلق ایران ـ اکثریت، در این مراسم شرکت نموده و تحت نام "شبکه برای صلح و عدالت اجتماعی" ـ گوتنبرگ اقدام به صدور و پخش اعلامیه مشترک، بمناسبت این روز نمودند

چادر حزب و میز کتاب آن، امسال نیز مانند سالهای گذشته از استقبال بسیار خوب

ادامه در صفحه ۱۲

ادامه توده ای ها در جشن های اول ماه مه ...

دوستان و دوستداران حزب برخوردار بود. رفقا در انتها، پس از پایان مراسم در میدان راه آهن، بهمراه هزاران تظاهر کننده دیگر در راهپیمایی این روز شرکت کردند

جشن اول ماه مه در مالمو

در مالمو هواداران حزب توده ایران در همکاری با حزب کمونیست سوئد ، سازمان ک پ م ل ر و هواداران حزب کمونیست شیلی مراسم اول ماه مه را در یکی میدان های اصلی شهر مالمو برگزار کردند. حضور جوانان در این مراسم چشمگیر بود. در مجموع می توان گفت نگرانی مردم سوئد از سیاست های مخرب نئولیبرالیسم که به کاهش خدمات اجتماعی روز افزون منجر گردیده است استقبال شرکت کنندگان را از جشن زحمتکشان امسال افزایش داده است.

جشن اول ماه مه - روز کارگر در تورنتو - کانادا

"کمیته متحد اول ماه مه" روز کارگر امسال را در روز شنبه، ۲۹ اوریل (۹ اردیبهشت) در محل اتحادیه متحد کارگران فلزکار (United Steelworkers Union) جشن گرفت. این جشن در پی تدارکات چندین ماهه و کار وکوشش خستگی ناپذیر اعضای کمیته برگزار شد و با موفقیت به پایان رسید.

موضوع به رسمیت شناختن اول ماه مه بعنوان روز کارگر در تاریخ

کانادا از موضوعهای چالش برانگیز بوده است. طبقه حاکم سرمایه دار با تمام توان خود از به رسمیت شناختن این روز (روزی که بنیانگزار آن نیروهای رادیکال چپ و بخصوص کمونیستها بوده اند) سر باز زده است و زیر فشار افکار عمومی اولین دوشنبه سپتامبر هر سال را بعنوان روز کارگر پذیرفته است. نیروهای رادیکال چپ و بخصوص کمونیستها اما این روز را بعنوان روز همبستگی با طبقه کارگر جهانی و در همگامی با آن، به اشکال مختلف، گرامی داشته اند و از آن به عنوان فرصتی برای مطرح کردن خواستهای طبقه کارگر استفاده کرده اند. با شکل گیری بحران در کشورهای سوسیالیستی در اواخر ده هشتاد قرن بیستم و فروپاشی سیستم سوسیالیستی و بخصوص فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فشار بر نیروهای رادیکال و بخصوص کمونیستها افزایش یافت و در نتیجه آن برگزاری اول ماه مه کم رنگ تر شد. ولی دیری نپائید که کمونیستها در اواخر دهه اول قرن بیست و یکم پرچم اول ماه مه را دوباره برافراشتند و با تشکیل کمیته متحد اول ماه مه، دوباره، دست بکار برگزاری مراسم بزرگداشت این روز شدند. اعضار و هواداران حزب توده ایران از همان اول تشکیل کمیته مشترک در آن شرکت فعال داشته اند و هر سال در بزرگداشت این روز فعالانه شرکت می کنند.

برنامه امسال کمیته مشترک اول ماه مه شامل برنامه های هنری گوناگون همچون موسیقی، شعر و آواز خوانی و دیگر برنامه های هنری و همچنین با سخنرانیهای مختلف از فعالین سیاسی و کارگری در کانادا همراه بود. برنامه با اجرای مراسم سنتی از طرف یکی از بومیان کانادا که فعال حقوق بومیان کانادا نیز هست شروع شد. سخنرانی ایشان که ریشه در تاریخ دیدگاههای بومیان در کانادا داشت در ستایش از طبیعت و زمین و خورشید و آسمانها و همچنین ارتباط عمیق میان انسان و طبیعت بود. جنبش بومیان کانادا به علت دیدگاههای خود که ریشه های عمیق تاریخی دارد، در گرامیداشت پدیده های طبیعی و همچنین در مقابله با تخریب محیط زیست بسیار فعال عمل می کند. در ادامه، پیام سرکنسول کوبا در تورنتو در همبستگی با گردهمائی خوانده شد و سپس رفیق دیوید مک کی (David McKee)، از فعالان سابقه دار و شناخته شد جنبش صلح کانادا وعضو کمیته مرکزی و همچنین عضو کمیته اجرائی حزب کمونیست کانادا و رهبر استان انتاریو از طرف حزب کمونیست کانادا بیاناتی را ایراد کرد. رفیق مک کی در شروع سخنان خود به صد روز اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ که بر حسب اتفاق درست صدمین روز آن روز اول ماه مه بود اشاره کرد و چنین گفت: "در این صد روزه، کل کره زمین به سمت خطر جدی نابودی وسیع از طریق بالارفتن تهدید و فاجعه محیط زیست و جنگ با استفاده از سلاحهای اتمی و دیگر سلاحهای کشتار جمعی پیش رفته است. روز 26 ژانویه، کمتر از یک هفته از شروع ریاست جمهوری ترامپ بولتن دانشمندان اتمی(Bulletin of the Atomic Scientists)ساعت آخر زمان(Doomsday Clock)را روی دو دقیقه و نیم به نیمه شب تنظیم کرد - نزدیکترین به نیمه شب از سال 1953 که ایالات متحده اتحاد شوروی را در بالاترین سطح جنگ سرد به نابودی تهدید کرد."

رفیق مک کی سپس به سیاستهای نئولیبرالیستی همچون معافیتهای مالیاتی وسیع برای شرکتهای بزرگ، خصوصی سازیهای بی در ویپکر، برداشتن مقررات، تجارت آزاد که تنها به نفع بخش کوچکی از شرکتهای بزرگ است و همچنین نظامی گری و جنگ، اشاره کرد و گفت که بودجه تمامی اینها با زدن بطور وسیع از بودجه های سلامتی، اموزش و پرورش و برنامه های اجتماعی تامین شده است. ایشان سپس به سیاستهای دولت جدید کانادا پرداخت و تاثیر انرا بر جامعه کانادا فاجعه بار ارزیابی کرد.

در پایان ایشان به جنبشهای مردمی مختلف در جهان و همچنین در کانادا پرداخت و نتیجه گرفت که با وجود این جنبشها می توان و باید به آینده خوشبین بود. دیگر سخنران این برنامه خانم سارا علی از سازمان کمیته سازماندهی علیه وحشت از اسلام در تورنتو بود. او در سخنرانی خود به زیر فشار قرار گرفتن اقلیتهای نژادی و دینی از جمله مسلمانان در کانادا و همچنین در دیگر کشورهای پیشرفته پراختند و خواهان اتحاد برای پایان دادن به این فشارها و تهدید ها شدند.

آخرین سخنران گردهمایی اول ماه مه سید رایان (Sid Ryan)فعال شناخته شده جنبش کارگری و رئیس سابق فدراسیون کارگران انتاریو بود که در بیانات خود به جنبش کارگری در ارتباط با سیاستهای نئولیبرالی در کشورهای مختلف جهان از جمله در اروپا و کانادا و امریکا اشاره کرد و جریانهای راست در جنبش کارگری را در مقابله با این سیاستها مورد انتقاد قرار داد. در پایان برنامه سرود انترناسیونال نواخته شد که حاضرین در سالن با زبانهای مختلف انرا همراهی کردند. در طول برنامه گروه های هنری با گرایشات مختلف از جمله امریکای جنوبی و آفریقا و همچنین امریکای شمالی به اجرای برنامه پرداختند.

مراسم روز جهانی کارگر در شهر وین (اتریش)

هواداران حزب در اتریش امسال نیز در روز اول ماه می مانند هر سال، در برنامه بزرگداشت روز جهانی کارگر که از سوی حزب کمونیست اتریش برگزار می شود شرکت کردند. این برنامه مطابق هر سال با راه پیمایی، از کنار مجسمه‌های یادبود قربانیان فاشیسم آغاز و سپس با گردهم‌آیی و سخنرانی در برابر پارلمان اتریش به پایان می‌رسد. درون‌مایه مرکزی مراسم امسال را موضوع هایی مهم، چون مقابله با دستبرد به تسهیلات اجتماعی، مبارزه با خط-کشی میان انسان‌ها بر اساس ملیت آنان و مشکلات زیست محیطی، تشکیل می دادند. مراسم امسال با شرکت گسترده‌تر مردم نسبت به سال‌های گذشته انجام شد. به نظر می‌رسد که با نیرومندتر شدن نیروهای راست در اتریش، نیروهای هواخواهِ ایده‌های چپ نیز، متشکل تر می شوند ولایه‌های گسترده‌تری از مردم برای هم‌آوردی با نیروهای راست به مبارزه اجتماعی روی می‌آورند. رفقای توده‌ای امسال نیز در این برنامه، به ویژه در جلوی پارلمان با برپایی میز کتاب، فروش کتاب و پخش ده ها اعلامیه به زبان‌های فارسی و آلمانی (توده اینفو) نقشی پررنگ داشتند. در این روز بازدید کنندگان مختلف، به ویژه ده ها تن از هم‌میهنان ایرانی، رفقا و شهروندان اتریشی، رفقای عراقی و افغانی از میز کتاب حزب ما بازدید کردند ودرخلال بحث‌ها و گفتگوهای دوستانه با رفقای توده ای، با نظرات حزبمان پیرامون مسائل ایران و جهان آشنا شدند.

در اثر پشتکار رفقا توده ای، هم اکنون سال هاست که محل برگزاری میز کتاب حزب در روز اول ماه مه در وین، در جلوی پارلمان اتریش، به محل گردهم آمدن بخشی از ایرانی های ساکن وین و حتی دوستانی که از شهرهای دیگر به وین می‌آیند، شده است.

گزارش مراسم اول ماه دانمارک - کپنهاگ

پارک مرکزی شهر کپنهاگ که به‌طور سنتی مراسم اول ماه مه در آن برگزار می‌شود، امسال شاهد حضور ده‌ها هزار تن از مردم و به‌ویژه کارگران و زحمتکشان برای گرامی داشت روز جهانی کارگر بود. دراین مراسم سندیکاهای کارگری، حزب‌های کمونیست، مترقی و چپ یک‌صدا و متشکل

ادامه در صفحه ۳

چرا خاطرهٔ کارل مارکس را در سالگشت مرگ او گرامی می‌داریم؟

سال کنونی، که با صدمین سالگرد پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه قرین است، فرصتی مغتنم پیش روی ما می‌نهد تا اهمیت مبارزهٔ طبقاتی در سراسر جهان را بازنگری کنیم. با برپایی جشن‌هایی به‌مناسبت رخدادهای تاریخی و وقایع کلیدی‌ای همچون اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و از طریق بزرگداشت آن‌ها، طبقهٔ کارگر و متحدانش توانسته‌اند روند مبارزه‌شان را بی‌بازگشت کرده و درنتیجه، مسیر تاریخ را تغییر دهند. کارل مارکس، در اثر تحلیلی و نافذ خودبه‌نام "جنگ داخلی در فرانسه"، نشان داد که "کمون پاریس"- انقلاب کارگری‌ای که از ۱۸ ماه مارس تا ۲۸ ماه مه ۱۸۷۱ بیشتر نپائید- رویدادی بود که در آن، طبقهٔ کارگر برای نخستین بار قدرت را از دست بورژوازی خارج کرد و ضرورت تشکل کارگران سازمان‌یافته و پتانسیل آن را در شکست دادن دولت سرمایه‌داری آشکار کرد. مارکس در مه ۱۸۷۱ می‌نویسد که، کمون همواره نوید دهندهٔ ظفربخش جامعهٔ نو خواهد ماند. این دقیقاً همان چیزی بود که طبقهٔ حاکم با به‌راه انداختن حمام خون در انقلاب کمون پاریس، سعی داشت از آن ممانعت کند. مارکس در ژوئیه ۱۸۷۱ در تحلیل مختصر اما رسای خود، نقش رسانه‌های عمومی را به‌وضوح نشان داد و تلاش ایدئولوژیک روزنامه‌ها و رسانه‌های بورژوازی در مخفی نگه‌داشتن ماهیت آگاهی‌بخش و واقعی کمون پاریس و پشتوان برانگیزاندن طبقهٔ کارگر بر ضد کمونارد‌ها و دستاوردشان را افشا کرد. شدتِ دامن زدن به‌این تعصب در لندنِ آن روزگار به‌حدی بود که وقتی کارل مارکس و دیگران در نخستین سالگرد انقلاب کمون پاریس برای دیدار با آوارگان و پناهندگان پاریسی و بزرگداشت خاطرهٔ کمون به سالن "سن‌جورج" لندن رفتند، مالکان ساختمان از ورودشان جلوگیری کردند۱. در پاریس، حکومتیان از اینکه کارگران متشکل از قدرت و توان بالقوهٔ خود آگاهی یابند بقدری هراس داشتند که به‌طوررسمی به‌نابود کردن و حذف یاد و خاطرهٔ کمون اقدام کردند۲. بااین‌حال، در ۱۸ ماه مارس ۱۸۸۰، باوجود تلاش نیروهای ارتجاع فرانسه در جلوگیری از برگزاری نخستین سالگرد کمون، در شهری که انقلاب کمون در آن روی داده بود بدین مناسبت جشن گرفته شد. این امر برای مردم پاریس در مبارزه‌شان برای آزادی برگزاری بزرگداشت رویداد کمون پیروزی به‌حساب می‌آمد. عفو تبعیدیان درهمان سال و دادن حق بازگشت از تبعید به آنان که به‌منزله از بین بردن محرکی دائمی در زنده نگه‌داشتن خاطرهٔ کمون بود ، مطمئناً با انگیزه گرایش طبقه حاکم به‌ریشه‌کن کردن نهایی خاطرهٔ کمون همراه بود.

پس از درگذشت کارل مارکس در ۱۴ ماه مارس ۱۸۸۳، بزرگداشت او در سالگشت مرگش به‌دلیل نزدیک بودن آن با تاریخ آغاز کمون (۱۸ ماه مارس) و داشتن اشتراک مضمون با گرامی‌داشت رویدادهای سال ۱۸۷۱ پاریس، درهمدیگر تنیده شده و همزمان برگزار می‌شوند. در ماه مارس ۱۸۸۴، به‌مناسبت نخستین سالگرد درگذشت کارل مارکس و جشن اعلام موجودیت کمون پاریس، هزاران نفر با سردادن سرود "مارسی‌یز" در برابر دروازهٔ گورستان "های‌گِی‌ت" لندن گردهم آمدند. آنان بر اثر یورش چند صد پلیس از برابر دروازهٔ گورستان رانده شدند. حتی "اِلنور"، دختر مارکس، نیز اجازه نیافت دسته‌گلی بر گور پدر بنهد. اما تظاهرکنندگان مصمم، به پارک "دارتموث"، در نزدیکی گورستان، رفتند و در آنجا گردهمایی‌ای بزرگ بر پا کردند۳.

از همان زمان تا کنون در لندن، گردهمایی سالیانه نیروهای چپ در یادبود و آموختن از کمون پاریس به همایشی بین‌المللی تبدیل شده است. سالگرد کمون در ۱۸۸۶، از سوی نمایندگان جنبش از فرانسه، آلمان، ایتالیا و روسیه در مؤسسهٔ "ساوث پالس" واقع در "مورگیت" برگزار شد. در این گردهمایی النور مارکس یکی از پرمغزترین سخنرانی‌هایش را با مضمون "نقش حیاتی زنان در رویدادهای پاریس در بهار ۱۸۷۱"، ایراد کرد.

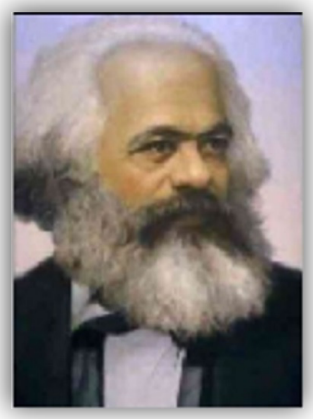

درعین‌حال، همهٔ نیروهای چپ به‌ارزشمند بودن چنین بزرگداشتی معتقد نیستند و اهمیت برگزاری مراسم یادبود یک "شکست" را به‌چالش می‌کشند. در ۱۹ ماه مارس ۱۸۸۷، یعنی ۱۳۰ سال پیش، "ویلیام موریس"، در جستاری کوتاه با عنوان: "چرا ما کمون را جشن می‌گیریم"۴، به این سردرگمی برخی نیروهای چپ این‌گونه پاسخ داد: این وظیفهٔ بی‌چون‌وچرای همه سوسیالیست‌ها است که این جشن را برگزار کنند. شرح تحریف‌آمیز رویدادهای کمون پاریس به‌تهمت، دروغ، پنهان‌کاری ریاکارانه و نتیجه‌گیری‌های غلط آغشته بوده است. خرافه‌هایی عمیقاً ریشه‌دار همراه با جهلی مرکب در پذیرش افسانه‌هایی بورژوایی در مقام حقیقت، در ذهن‌هایی که تنها نامی از کمون را شنیده بودند رشد کرده‌اند. اینان و دیگرانی که با سوسیالیسم غریبه‌اند، ممکن است از طریق این بزرگداشت بتوانند حقیقت را دریافته و از آن فراگیرند. موریس بر این امر واقف بود که کمونارها گرچه ممکن است بررغم فداکاری‌های بزرگشان در راستای اهدافِ نزدیک خود شکست خورده باشند "اما ایدهٔ دستیابی به آزادی را با اَعمال شجاعانه‌شان تقویت کردند، سرعت بخشیدند و امیدِ امروز ما را زنده نگاه داشتند." آنان- کمونارها- درواقع سنگ بنای جهان نو را کار گذاشتند.

تأمل در چندوچون برگزاری این جشن‌های سالگرد،امر شایسته‌ای است به‌ویژه در این روزها و در راستای مناسبت صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر، یعنی انقلابی که طبقهٔ کارگر، با اتکا به دانش مارکس و کاربرد آن در مبارزه و انقلاب از سوی لنین، قدرت دولت را با اراده و فداکاری مردم به‌دست گرفت و کار برپایی جامعه‌یی آزاد از ستم و استثمار را از راه برگشت‌ناپذیر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم آغاز کرد. در طول یک قرن پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی- همانند دوران مارکس - همه توان به‌لحاظِ تاریخی اضمحلال یابنده‌شان را در لکه‌دار کردن، مبهم و بدنام نمایاندن، لگدمال و لوث کردن آن میراث گران‌بهای پیروزی باشکوه مردم به‌کار گرفته‌اند. آن‌ها موفق نشده‌اند. این وظیفهٔ ما و مایهٔ شادمانی ما است که سالگرد این رویدادها را جشن بگیریم. ما از جشن این سالگردها خواهیم آموخت و الهام خواهیم گرفت. سپس تاریخ‌مان را از آنِ خود کرده و آن را با طبقهٔ کارگر و متحدان‌مان سهیم خواهیم شد و آنگاه با جسارت به‌مبارزه و فداکاری به‌منظور شکست امپریالیسم ادامه می‌دهیم، با علمِ به‌این نکته که: آینده‌یی صلح‌آمیز و سوسیالیستی از آن ما خواهد بود.

---

۱. ی.ناپ ، النور مارکس، زندگی خانوادگی، جلد اول، انتشارات بین‌المللی، نیویورک، ۱۹۷۲، صفحه ۱۳۴. ۲. س. ویلسون، پاریس و کمون، ۱۸۷۸-۱۸۷۱: سیاست به‌فراموشی سپردن، انتشارات "دانشگاه منچستر"،۲۰۰۷، منچستر، انگلستان. ۳. ر. هولمز، النور مارکس: یک زندگی، انتشارات بلومبری، لندن، ۲۰۱۴، ص ۲۰۱. ۴. ویلیام موریس، جستار "چرا کمون پاریس را جشن می‌گیریم"، منتشر شده در نشریهٔ "کامونویل" (نشریهٔ لیگ سوسیالیست‌ها که از ۱۸۸۵ در انگلستان منتشر می‌شد)، ۱۹ ماه مارس ۱۸۸۷، جلد ۳، شماره ۶۲، صفحه ۸۹.

ادامهٔ نامهٔ سرگشاده حزب کمونیست...

توجهی نکرده‌اند. به این ترتیب، در شرایط و زمینهٔ موجود، ما بر اتحاد عمل همهٔ نیروهای اجتماعی و سیاسی که خواهان دفاع از ملّت و میهن در برابر دشمن امپریالیستی و نوکران آنها هستند، تأکید و اصرار داریم. همچنین، با توجه به حضور خرده‌بورژوازی متزلزل و سست‌عنصر در قدرت، ما بخش‌های آگاه و مبارز جنبش‌های مردمی و کارگری، دهقانان، قشرهای میانی، روشنفکران انقلابی، و افسران انقلابی را به ایجاد جبهه‌ای از نیروهایی فرامی‌خوانیم که می‌توانند ائتلاف گستردهٔ میهنی و ضدامپریالیستی را هدایت و راهبری کنند تا بتوان نقشه‌های توطئه‌گرانهٔ راست هوادار آمریکا را متوقف کرد، و جناح‌های رفورمیست و سازشکاری را که با استفاده از موقعیت دولتی از منافع بخش‌هایی از بورژوازی بزرگ حفاظت می‌کنند و با عناصر سوسیال دموکرات جناح راست هم‌پیمان می‌شوند، از قدرت بیرون راند.

فقط با ایجاد اتحادی مردمی و کارساز به رهبری طبقهٔ کارگر متشکل و آگاه می‌توان دفاع و حفاظت از میهن و ملّت بولیواری و تعمیق تحوّل‌های انقلابی به سوی ساختمان واقعی سوسیالیسم بر پایهٔ شالوده‌های علمی و استوار را تضمین کرد.

با شکست دادن فاشیسم می‌توان صلح را برقرار کرد.

نامهٔ سرگشادهٔ حزب کمونیست ونزوئلا به مردم این کشور

حزب کمونیست ونزوئلا خواستار ایجاد گسترده‌ترین ائتلاف ممکن است تا بتوان تلاش‌هایی را که برای بی‌ثبات کردن آن کشور صورت می‌گیرد خنثیٰ کرد، و کودتای طراحی شده برضد انقلاب بولیواری ونزوئلا را شکست داد. به هم‌وطنان نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور؛ به طبقهٔ کارگر و زحمتکشان شهر و روستا؛ به افسران، کادرها، و سربازان میهن‌دوست نیروهای مسلّح ملّی بولیواری؛ به رهبری و مبارزان حزب‌های سیاسی و سازمان‌های مردمی "قطب کبیر میهنی"، از جمله حزب سوسیالیست متحد. جمهوری بولیواری ونزوئلا بار دیگر خود را در معرض تهدید خشونت سیاسی بخش‌هایی از راست افراطی می‌بیند که تلاش در اجرای برنامهٔ بی‌ثبات‌سازی‌ای دارند که امپریالیسم آمریکا طراحی کرده و تدارک دیده است. هدفِ این برنامه این است که با زور و باج‌خواهی، دولتی به ونزوئلا تحمیل شود که سرکردگی ایالات متحد آمریکا در سراسر قارهٔ آمریکا را تأمین کند، جریان‌های رهایی‌بخش ملّی را که در آغاز قرن [میلادی] جاری در آمریکای لاتین پدید آمدند از هم بپاشاند، و دستاوردهای مترقی‌ای را که به طبقهٔ کارگر و به طور کلی به قاطبهٔ مردم این امکان را داده است که بتوانند به پیشرفت‌های اجتماعی و حقوقی دست یابند، از آنها پس بگیرد. دولت‌های قبلی که فقط حافظ منافع بورژوازی بودند- که خود مطیع امپریالیسم آمریکاست- مانع تحقق این پیشرفت‌ها بودند.

این بار، تهاجم دارودستهٔ صاحبان ثروت و قدرت و راست افراطی به مردم ما خیلی شدیدتر و گسترده‌تر از پیش است. علاوه بر فعالیت‌های ضدمردمی و خرابکارانه‌ای که به ایجاد کمبود [کالاهای اساسی] و بالا رفتن هزینهٔ زندگی منجر شده است، در هفته‌های اخیر نمونه‌هایی از اقدام‌های تروریستی نیز در شهرهای کشور دیده شده است. به موازات اینها، جنگ تبلیغاتی داخلی و خارجی نیز به راه انداخته شده که هدفش ایجاد سردرگمی و رودررویی میان مردم، و آشوب و آشفتگی و خشونت است که نتیجهٔ آن به خون کشیدن بحران سیاسی کنونی، چه از راه دست زدن به کودتا و چه از راه مداخلهٔ مستقیم امپریالیسم آمریکا و سازمان‌های بین‌المللی سرسپردهٔ آن است. راست افراطی ونزوئلا، که گوش به فرمان امپریالیسم آمریکاست و مستقیماً توسط آمریکا حمایت مالی می‌شود، از دست زدن به خشونت و تحریک هیچ کوتاهی نمی‌کند. راست افراطی طرفدار آمریکا برای رسیدن به این هدف‌ها، از راه‌های گوناگون باج‌خواهی و اعمال نفوذ، افسران نظامی را تحت فشار قرار می‌دهد. ما افسران و سربازان میهن‌دوست کشور را فرامی‌خوانیم که تسلیم این تروریست‌های وطن‌فروش نشوند و بدون هیچ تردیدی و با تعهد کامل، در خدمت دفاع از حق حاکمیت ملّی و استقلال کشور و امنیت مردم باشند.

برای ما کمونیست‌های ونزوئلا روشن است که آنچه در جریان است، تشدید مبارزهٔ طبقاتی در شکل سیاسی آن، یعنی شدّت گرفتن مبارزه بر سر قدرت است. نیروهایی که نمایندهٔ منافع سرمایهٔ کلان انحصاری اروپا و آمریکا هستند تلاش دارند که با در هم شکستن و غلبه کردن بر نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور که در مقابل هدف‌های آنها می‌ایستند، کنترل ونزوئلا و همهٔ آمریکای لاتین را در اختیار بگیرند.

با توجه به تشدید خطرناک تروریسم در کشور، که حاکمیت ملّی و استقلال کشور و دستاوردهای زحمتکشان را به خطر انداخته است، ما [نیروهای مترقی را به] واکنش متحد، قدرتمند، و یکپارچه فرامی‌خوانیم. ایجاد و به حرکت درآوردن فوری گسترده‌ترین اتحاد ضدامپریالیستی ممکن به منظور شکست دادن نقشه‌های تروریستی و ضددموکراتیک امری ضروری است. همکاری دولت مرکزی، حزب‌های شرکت کننده در "قطب کبیر میهنی"، نیروهای مردمی و جنبش طبقهٔ کارگر، و فرماندهان میهن‌دوست نیروهای مسلّح با یکدیگر اکنون ضرورت مبرمی است. لازم است که یک برنامهٔ مردمی و میهنی به منظور شکست دادن راست افراطی تروریست و هوادار امپریالیسم تدوین و تنظیم شود. بی‌عملی در این مورد، نهایت بی‌مسئولیتی و در واقع تسلیم شدن بدون مبارزه کردن است. انقلابی‌های واقعی خود را دودستی تسلیم نمی‌کنند. ما متحدانه به پیکار ادامه می‌دهیم تا زمانی که موفق شویم.

طبقهٔ کارگر ونزوئلا خواستار آن است که آن بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی که در حال حاضر قدرت مسلّط را در قوهٔ اجرایی کشور دارند، و نیز دو قوهٔ دیگر [قانون‌گذاری و قضایی] و حزب‌های شرکت کننده در دولت، بی‌درنگ از رفتارهای خودخواهانه و جناحی که فقط روند [انقلاب] بولیواری را ضعیف می‌کند و در خدمت منافع و نقشه‌های دشمنان است، دست بردارند.

حزب کمونیست ونزوئلا سال‌هاست که بر ضرورت ایجاد یک رهبری ملّی متحد و جمعی برای تغییر و تحوّل‌های بولیواری تأکید و اصرار داشته است، ولی آن گروه‌بندی‌های خرده‌بورژازی که بر دولت و قدرت دولتی مسلّط بوده و بر آن نفوذ داشته‌اند، به این فراخوان‌ها و پیشنهادهای ما

ادامه در صفحه ۱۳

نشستِ کارگروه تدارکِ همایش سالانهٔ حزب‌های کمونیست و کارگری جهان

کارگروه مسئول تدارک همایش سالانهٔ حزب‌های کمونیست و کارگری جهان، ۲۱ تا ۲۲ آوریل ۲۰۱۷ / ۱ تا ۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶، نشستِ کاری خود را با میزبانیِ "حزب کمونیست فدراسیون روسیه" برگزار کرد.

در صبح روز اول اردیبهشت‌ماه، با حضور رفیق گنادی زیوگانف، رهبر حزب کمونیست فدراسیون روسیه، خوش‌آمد گفتن او به میهمانان و سخنرانی‌اش، این همایش آغاز شد. رفیق گنادی زیوگانف در سخنانش دربارهٔ اهمیت تاریخی صدسالگی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و آغازِ ساختمان سوسیالیسم در شوروی به‌منزلهٔ یک سیستم، دستاوردهایش و خدماتش به بشریت، صحبت کرد. او بر اهمیت برگزاری همایش‌ها و ابتکارهای مشخص درارتباط با صدسالگیِ انقلاب کبیر اکتبر تأکید کرد. رهبر حزب کمونیست فدراسیونِ روسیه، در ارزیابی واقع‌گرایانه‌اش از خدمات انقلاب اکتبر به بشریت، آن را با بحران ادامه یابنده و جاریِ سیستم سرمایه‌داری و تلاش‌های مذبوحانهٔ آن در نفی بخش‌هایی مهم از تاریخ معاصر روسیه با پاک کردن تاریخ اتحاد جماهیر شوروی در آن و شوروی‌ستیزی در جاهای دیگر، قیاس کرد و سنجید. رفیق زیوگانف تعهد به‌مبارزه در راه همبستگی بین‌المللی (انترناسیونالیسم)، صلح و توسعهٔ بشری را نشانه‌های چشمگیرِ سوسیالیسم که از بزرگ‌ترین دستاوردهای قرن بیستم بودند، تأکید ورزید. او تعهد کمونیست‌های روسیه را به‌برگزاری شایستهٔ نوزدهمین همایش حزب‌های کمونیست و کارگری برادر در روسیه و همچنین برگزاری جشن صدمین سالگرد انقلاب اکتبر متعهد دانست. پس از سخنان رفیق گنادی زیوگانف، بحث‌های کارگروه به‌مسئولیت رفیق کلاشینکف، عضو هیئت سیاسی و مسئول شعبه روابط بین‌المللی حزب برادر، ادامه یافت. حزب‌های شرکت‌کننده در نشست کارگروه، ضمن سخنان و بحث‌های خود، مضمون اصلی "نوزدهمین همایش سالانه حزب‌های کمونیست و کارگری" را بدین صورت تصویب کردند: "صدمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر: آرمان‌های جنبش کمونیستی، تجدیدقوا برای مبارزه بر ضد جنگ‌افروزی امپریالیستی، برای صلح و سوسیالیسم". همچنین قرار شد که همایش امسال حزب‌های برادر در دو بخش در "سن‌پترزبورگ" و در "مسکو" برگزار شود. علاوه بر این، حزب کمونیست فدراسیون روسیه میزبانیِ جشن صدمین سالگرد انقلاب اکتبر را پذیرفت.

کارگروه نوزدهمین همایش حزب‌های کمونیست و کارگری در نشست خود همچنین تقاضای عضویت رسمی "حزب کمونیست چین"، "حزب کار جمهوری خلق کره"، "حزب کمونیست خلق‌های اسپانیا" و "حزب کمونیست کارگری مجارستان" در کارگروه را بررسی و تصویب کرد که پذیرشِ عضویت این حزب‌ها در کارگروه را به‌همایش سالانه در سن‌پترزبورگ توصیه کند.

در روز دوم این نشست، ۲ اردیبهشت‌ماه، که با صدوچهل‌وهفتمین سالگشت تولد ولادیمیر ایلیچ لنین، رهبر انقلاب اکتبر، مصادف بود، اعضای کارگروه در گردهمایی باشکوه هزاران کمونیست روس در "میدان سرخ" مسکو شرکت کردند و به‌همراه رفیق زیوگانف و رهبران حزب کمونیست فدراسیون روسیه از آرامگاه رهبر بزرگ پرولتاریای جهان دیدار کردند و با نثار گل‌های سرخ به او ادای احترام کردند.

همایش کارگروه، با کامل شدن بحث‌هایشان در ۲ اردیبهشت‌ماه و پس از صدور قرارهای لازم، با موفقیت به‌پایان رسید. شرکت‌کنندگان در کارگروه، در پایان بحث‌های خود و خاتمهٔ نشست، در ضیافت شامی به‌میزبانی رفقای رهبری حزب کمونیست فدراسیون روسیه شرکت کردند.

ادامهٔ چپ فرانسه ...

حساسی را می‌گذراند، مارین لوپن با ۳۵ درصدِ آرا در دُور دوم، یعنی ۱۴ درصد بیش از آرای دُور اول، رأی آورده است. این نتیجهٔ بی‌توجهی به عقاید خطرناک راست افراطی و همچنین ده‌ها سال سیاست‌گذاری به‌ضدِ منافع مردمی، ارتکاب خیانت‌ها و بی‌توجهی دولت‌های پی‌درپی به این منافع و همچنین نتیجهٔ دام منحرف‌کننده و مهندسی‌شدهٔ جمهوری پنجم است۲. ما نمی‌خواهیم در آینده به انحرافِ انتخاب "بد"، برای گریز از "بدتر"، مجبور شویم. به‌این خاطر، باید پیروزی سیاسی‌ای واقعی در مسیر "تغییر" را- که فرانسه را از قیمومیت بازار مالی برهاند و بهزیستی، همبستگی، عدالت، حفاظت محیط‌زیست، صلح و برابری را با خود به‌ارمغان آورد- امکان‌پذیر کنیم."

با انتخاب ماکرون به‌ریاست جمهوری، دورهٔ طولانی چند دهه اخیر که دست بالا داشتن دو نیروی سیاسی اصلی در فرانسه- همراه با آثار و نتیجه‌هایی اسف‌بار- اهرم‌های حکومت را در اختیار داشتند به‌پایان رسیده است. همگرایی "چپ" خواهانِ تغییر، تنها نیروی مقاومت در مجلسی (پارلمانی) خواهد بود که انتخابات اعضای آن چند هفته دیگر برگزار می‌شود و ترکیب آن پیش‌بینی شدنی نیست. چهار گروهِ تقریباً هم‌وزن (با داشتن استعداد کسب بین ۲۰ تا ۲۴ درصد آرا)، در وضعیتی استثنائی و پرتلاطم، در انتخابات پارلمان فرانسه در برابر همدیگر قرار می‌گیرند. در واقعیت امر، از لحظهٔ اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری تازه کارزار مهم انتخابات پارلمانی شروع شده است. نتیجهٔ درخشان شمار بالای رأی‌های داده شده به ژان لوک ملانشون به‌واقع سرآغازی امیدوارکننده است. اما جلو پیش‌رَوی نیروهای راست و راست افراطی که اکنون خود را در رأس قدرت می‌بینند آیا می‌توان گرفت؟ اتحاد نیروهای مردمی می‌تواند جلو این بازگشت به عقب را بگیرد و نگذارد کسانی را که رأی‌دهندگان از دَر بیرون‌شان کرده‌اند از پنجره بازگردند.

برنامهٔ رئیس‌جمهور ماکرون، ادامهٔ وسیع‌تر و حتی بدترِ همان برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی سابق و با سرعتی بیشترَ است. او قصد دارد همه‌چیز را در جامعه به کالا بدل کند. برنامهٔ او، پس‌رَوی در امور اجتماعی و دمکراسی است. حامیان این برنامه در جامعه فرانسه در اقلیت‌اند. پیر لوران، دبیر ملی حزب کمونیست فرانسه، دراین‌باره چنین می‌گوید: "ما در برابر تخریب قانون کار از سوی امانوئل ماکرون که حقوق کارگران را تضعیف می‌کند، به‌وجود آوردن قدرت‌هایی جدید در شرکت‌ها و بانک‌ها به‌منظور برقراری امنیت شغلی، کارآموزی به‌هدف ریشه‌کن کردن بیکاری و از بین بردن بی‌ثباتی شغلی و نیز در رویارویی با بازارهای مالی را پیشنهاد می‌کنیم. در مقابله با پس‌رفت قانون بازنشستگی و خصوصی‌سازی بیمه‌های اجتماعی که حذف مشارکت اجتماعی را در دستورکار می‌گذارد، ما برنامه دفاع از تأمین اجتماعی و گسترش آن را قرار می‌دهیم. در رودررویی با کاهش شصت میلیارد "یورو"ای هزینه‌های اجتماعی و حذفِ ۱۲۰ هزار کارمند دولت، ما برنامهٔ طرح پویا کردن خدمات عمومی محلی در همهٔ زمینه‌ها را پیشنهاد می‌کنیم. در تقابل با استفاده از حکم‌های حکومتی اقتدارآمیز، ما احترام به دمکراسی را بنا می‌کنیم. با تمام قوا با برنامه‌های ماکرون که با منافع اجتماعی در تضاد است و همچنین با برنامه‌های ارتجاعی راست وراست افراطی مبارزه می‌کنیم."

حزب کمونیست فرانسه از ماه‌ها پیش به‌منظور سازمان‌دهی کارزاری در جهت موفقیت نیروهای چپ به دراختیار گرفتن شمار بیشتر و تعیین‌کننده‌ای از کرسی‌ها در انتخابات پارلمان فرانسه (در ۱۱ و ۱۸ ژوئن /۲۱ و ۲۸ خردادماه) خود را آماده کرده است. در وضعیت حاضر هیچ نیرویی به‌لحاظ کسب اکثر آرا در این انتخابات، شرایطی متفاوت با شرایط نیروی دیگر ندارد. ازاین‌روی، با کارزاری حساب‌شده و اتحادِ عمل، تأثیرگذاری در نتیجهٔ آن امکان‌پذیر است. حزب کمونیست فرانسه بر آن است که، تنها بر پایه بسیج ۷ میلیون رأیِ دُور اول ژان لوک ملانشون و نیروهایی که از او پشتیبانی کردند و علاوه بر این جلب حمایت کسانی که می‌توانند به آن‌ها بپیوندند، امید تشکیل گروه "چپ" پارلمانی‌ای قوی در پارلمان فرانسه دور از انتظار نخواهد بود. در غیر این صورت، پیروزی محدود خواهد بود. چپ فرانسه در برابر رأی‌دهندگان مسئولیت دارد. رأی‌دهندگان خواهان همگرایی "چپ"اند. آنان طوماری را امضا کردند و برای رئیس‌جمهور منتخب فرستادند: »رأی ما به کاندیدایی بود که مانع آن می‌شد که مارین لوپن با برنامهٔ خطرناکش به حکومت رسد. ما ۳۵ هزارو ۱۳ نفر امضاکننده [این طومار] به امانوئل ماکرون می‌گوییم که رأی ما رأی به برنامهٔ شما نیست و ما برنامه‌یی دیگر، عادلانه، پایدار و دمکراتیک برای ساختن فرانسه داریم."

البته باید اذعان داشت که در این مسیر مشکلاتی بر سر راه قرار دارد. در روز ۹ ماه مه ۲۰۱۷ (۱۹ اردیبهشت‌ماه) مسئول کارزار انتخاباتی ژان لوک ملانشون، قطع یک‌جانبهٔ گفتگو با حزب کمونیست فرانسه را اعلام کرد. در پی این تصمیم، پیر لوران، رهبر حزب کمونیست فرانسه اظهار داشت:

"این قطع گفتگوها را نه من و نه رهبری حزب نمی‌خواستیم، کسانی که چنین ادعا دارند خلاف واقعیت را بیان می‌کنند و می‌خواهند شانه از زیر بار مسئولیت‌شان شانه خالی کنند. برنامهٔ ما مشخص و ثابت است: ما برای گشودن راهی تازه به امید به ملانشون رأی دادیم، و امروز با شکست دادن مارین لوپن و آگاهی از مبارزهٔ پیش‌رو در برابر امانوئل ماکرون، می‌خواهیم این راه تازه به امید تحقق پیدا کند. ما کوشش می‌کنیم با بسیج حداکثری نیروهای چپ، شمار هر چه بیشتری کاندیدا به پارلمان بفرستیم. کاندیداهای ما برآمده از محیط کار، کوشش می‌کنند که این نیروی مردمی را به پارلمان ببرند. بر این پایه، فردا آغاز کارزار انتخابات پارلمانی در سطح کشور را در سالن ژاپی پاریس برگزار می‌کنیم."

آنچه تا به‌امروز در مورد انتخابات پارلمان به‌توافق "چپ" خواهانِ تغییر رسیده محدود است به ۵۲ ناحیهٔ رأی: ۲۶ ناحیه لیست مشترک با نامزد کمونیست و ۲۶ ناحیه لیست مشترک با نامزد "فرانسه نافرمان" (جنبش حامی ژان لوک ملانشون). باید اشاره کرد که تعداد نمایندگان پارلمان فرانسه ۵۷۷ نفر است.

ژان لوک ملانشون دراین‌باره چنین می‌گوید: "... در کشور ما، تودهٔ مردم، با روش‌های گوناگون، راست افراطی را طرد کردند. ... برنامهٔ رئیس‌جمهور جدید، جنگ بر ضد دست دستاوردهای اجتماعی و بی‌مسئولیتی در برابر مشکلات محیط زیست است. او به‌فکر تهیدستان، بی‌سرپناهان و بیکاران نیست و ما این را تحمل نخواهیم کرد و در انتخابات مجلس (پارلمان) رأی‌هایی را که برای مخالفت کردن در انتخابات ریاست جمهوری به صندوق‌ها ریختیم به رأی‌های مثبت مبدل می‌کنیم: انتخابِ 'آیندهٔ مشترک' [نام برنامهٔ انتخاباتی ژان لوک ملانشون]. من از همه کسانی که خواهانِ تغییرات اساسی‌اند می‌خواهم که به فرانسهٔ نافرمان بپیوندند. مردم، گردهم آیید، بدون تفرقه، دیدید که چگونه به‌خاطر ۶۰۰ هزار رأی از دور دوم حذف شدیم. مردم ما محکوم به‌اطاعت از حکومت ثروتمندان و حکومت نفرت‌ورزان نیستیم. گرد آوردن اکثریتی نو به‌دور ما امکان‌پذیر است. طعم شادی سرایت‌پذیر است. ۱۸ ژوئن، دُور دوم انتخابات، مقاومت ما می‌تواند پیروز شود. من با تمام قوا در این راه کوشش می‌کنم."

پیام جنبش "انسامبل" (باهم)، که در انتخابات ریاست جمهوری از نامزدی ژان لوک ملانشون پشتیبانی کردند، این است: "رأی‌دهندگان خطر راست افراطی را حس کردند: نبودِ آزادی‌های دمکراتیک و اجتماعی، خارجی‌ستیزی، نژادپرستی... ولی بااین‌وجود ۱۱ میلیون نفر به مارین لوپن رأی دادند که نشان از گسترش عقاید تهوع‌آور اوست. بازهم باید مردم را قانع کنیم که این افکار بی‌اهمیت نیستند و بسیار خطر ناک‌اند. ... شر را باید ریشه‌یابی کنیم. سیاست ۵ سالهٔ فرانسوا اولاند مسئولیت بزرگی در ناامید کردن مردم داشت. باید به سیاست‌های نولیبرالی و نومحافظه‌کارانهٔ این چند سال اخیر پایان دهیم. امانوئل ماکرون همان برنامه‌ها را ادامه می‌دهد و نابرابری‌ها و خطر راست افراطی ادامه خواهد یافت. ... انتخابات پارلمان بسیار اهمیت دارد. باید نیروهایی که از ژان لوک ملانشون پشتیبانی کردند گردهم آیند تا نیروهای دیگر مخالف با نولیبرالیسم نیز به آن‌ها اضافه شوند. این چالش بزرگی است که باید انجام پذیرد."

پانوشت‌ها:

۱ و ۲. "جمهوری پنجم"، شکل فعلی نظام سیاسی جمهوری در فرانسه است که ژنرال دوگل پایه‌گذار آن بود و از طریق رفراندوم قانون اساسی، از مهرماه ۱۳۳۷/ ۴ اکتبر ۱۹۵۸ و باهدف تقویتِ قوهٔ مجریه و به‌ویژه افزایش اختیارات مقام ریاست جمهوری، آغاز شد. انتخاب رئیس‌جمهور از طریق آرای عمومی، در رفراندوم سال ۱۹۶۲ به تسلط رئیس‌جمهور و انتخاب او از سوی همه مردم و نه پارلمان، مشروعیت بخشید. این شکل از نظام جمهوری، در شرایط امروز فرانسه سدی است در برابر پیشنهادها و اقدام‌های نو و پیشرو.

چپ فرانسه، اتحاد برای پیروزی در انتخابات پارلمانی!

دُور دوم انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، در یکشنبه ۷ ماه مه ۲۰۱۷ (۱۷ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶)، به‌پایان رسید و "امانوئل ماکرون"- نولیبرال (کاندیدای "جمهوری به‌پیش"، و به‌قول خودش: نه راست، نه چپ)- با به‌دست آوردن ۶۶٫۱ درصدِ کل آرا در برابر خانم "مارین لوپن"- کاندیدای راست افراطی و رهبر حزب فاشیستی "جبهه ملی"- با کسب ۳۳٫۹ درصد کل آرا، پیروز شد. ۲۵٫۴۴ درصد صاحبان آرا در دُورِ دوم انتخابات شرکت نکردند، حرکتی که در انتخابات چهل سال اخیر در فرانسه بی‌سابقه بوده است.

برای نخستین بار در "جمهوری پنجم"، در دُور دوم انتخابات ریاست جمهوری هر دو حزب اصلیِ صحنهٔ سیاسی فرانسه-حزب "جمهوری‌خواه" (راست) و حزب "سوسیالیست" (چپ)- به‌دلیل سیاست‌های نولیبرالی دو دورهٔ پیش ریاست جمهوری، در این دوره از سوی مردم و به‌دلیل نارضایتی‌شان طرد شدند. در چنین شرایط استثنائی‌ای، در هر دو جریان چپ و راست فرانسه ترکیب‌هایی تازه شکل گرفتند. در چپِ مردمی، آقای "ژان لوک ملانشون"- با پشتیبانی حزب کمونیست فرانسه- و نتیجهٔ بسیار درخشان کسب ۱۹٫۶ درصدِ کل آرا کم مانده بود (با اختلاف تنها ۶۰۰ هزار رأی) به دُور دوم انتخابات راه یابد. این امر می‌توانست با اتحادِ چپ‌ها امکان‌پذیر شود که عملی نشد. جریان اصلی راست که انتظار داشت با استفاده از نارضایتی مردم از سیاست‌های فرانسوا اولاند (رئیس‌جمهور تا مقطع کنونی، از حزب "سوسیالیست") پیروز این انتخابات باشد کاملاً غافلگیر شد و جایگزین شدن "امانوئل ماکرون" را به جای خود به‌ناچار پذیرفت. در سوی دیگرِ رقابت، اکثریت حزب سوسیالیست نیز درعمل این جایگزینی را پذیرفتند، زیرا ماکرون نولیبرال در واقعیت امر، وزیری از وزیران دولت سوسیالیست فرانسوا اولاند بود. آیا چپ مردمی می‌تواند با پشتوانهٔ ۱۹٫۶ درصد آراءِ ژان لوک ملانشون در دُور نخست انتخابات ریاست جمهوری، با استفاده از کارزار انتخابات پارلمانی پیشِ‌رو و تکیه بر رأی‌های نیروهای مردمی برای برگزیدن نمایندگانی پیشرو در پارلمان آیندهٔ فرانسه، پاسخ‌گوی نیازها و خواست‌های مردم باشد تا نومیدی، فقر، بیگانه‌هراسی و محروم داشتن بخشی عمده از جامعه به‌لحاظ اقتصادی و اجتماعی آنان را به‌دامن راست افراطی نکشاند؟

نتیجه دُور اول انتخابات:	از سبد: "نیکلا دوپون انیان"، راست ملی‌گرا، با ۴٫۷۰ درصد کل آرا	از سبد: "فرانسوا فیون"، "حزب جمهوری‌خواهان" (راست)، با ۲۰٫۰۱ درصد کل آرا	از سبد: "بنوا آمون"، جناح چپ "حزب سوسیالیست"، با ۶٫۳۶ درصد کل آرا	از سبد "ژان لوک ملانشون"، (فرانسه نافرمان)، به‌پشتیبانیِ حزب کمونیست، با ۱۹٫۵۸ درصد کل آرا
انتقالِ آرا به سبد کاندیدهای دور دوم	به سبد "ماکرون" ۱۷ درصد- به سبد "لوپن" ۳۵ درصد- به سبد "هیچ‌کس" ۱۷ درصد	به سبد "ماکرون" ۴۸ درصد- به سبد "لوپن" ۳۳ درصد - به سبد "هیچ‌کس" ۱۹ درصد	به سبد "ماکرون" ۷۹ درصد- به سبد "لوپن" ۴ درصد - به سبد "هیچ‌کس" ۱۷ درصد	به سبد "ماکرون" ۶۲ درصد- به سبد "لوپن" ۹ درصد- به سبد "هیچ‌کس" ۲۹ درصد

بدین‌سان، صحنهٔ دُور دوم انتخابات با حضور امانوئل ماکرون و مارین لوپن شکل گرفت و کوشش سیاسی حساب‌شده نیروهای راست میانه و چپ به‌منظور سد کردن راه راست افراطی به سمت قدرت دولتی، به‌پیروزی امانوئل ماکرون انجامید. در دُور اول نیز بسیاری از رأی‌دهندگان به ماکرون رأی داده بودند تا جلو آمدن فرانسوا فیون (کاندیدای راست از حزب جمهوری‌خواهان) و مارین لوپن را بگیرند.

کارزار انتخاباتی در دُور دوم، میان راست افراطی (خانم مارین لوپن) از یک‌سو و نامزد جناح نولیبرال نیروهای راست (امانوئل ماکرون)، در فضایی پرمجادله جمعه‌شب ۶ ماه مه (۱۵ اردیبهشت‌ماه) به‌پایان رسید.

نگاهی به انتقال آراءِ نامزدهای "دُور اول" به سبدِ دو کاندیدای باقی‌مانده برای "دُور دوم"، می‌تواند روشنگر تحولات این انتخابات باشد (نگاه کنید به جدول تغییر آراء)

در دور اول، به‌دلیل اصلی ترس از انتخاب مارین لوپن، تنها ۵۲ درصد واجدان شرایط به نماینده مطلوبشان رأی داده بودند. در دور دوم این ترس حتی گسترش بیشتر یافت و بیش از ۵۹ درصد از رأی‌دهندگان پس از رأی دادن گفته‌اند برای جلوگیری از انتخاب شدن مارین لوپن، وارد کارزار رأی شده‌اند و به ماکرون رای دادند. بدین شکل، ۲۵٫۴ درصد از صاحبان رأی که رأی "ممتنع" یا رأی سفید دادند، شمار رأی‌های‌شان از شمار رأیِ رأی‌دهندگان به مارین لوپن بیشتر شد.

طبق یک نظرسنجی، فقط ۳۴ درصد از فرانسوی‌ها خواهان این هستند که رئیس‌جمهور اکثریت مجلس را به‌دست آورد، چون رأی به رئیس‌جمهور درواقع رأی به برنامهٔ او نیست.

پیر لوران، دبیر ملی حزب کمونیست فرانسه، پس از اعلام نتیجهٔ دُور دوم انتخابات، گفت: "اینکه امشب نامزد راست افراطی انتخاب نشد، تسکین‌دهنده است. اکثر رأی‌دهندگان نخواستند راست افراطی با عقاید تفرقه‌افکن و نفرت‌پراکن، نژادپرستی و خارجی‌ستیزیِ همراه با سیاست‌های خشونت‌بار و تبعیض‌آمیز و جنگ‌طلب به‌ریاست جمهوری برسد. ما کمونیست‌ها افتخار می‌کنیم که به‌روشنی خواهان شکست او بودیم و می‌دانیم که او همچنان جمهوری و وحدت ما را تهدید می‌کند. اما امشب خوشحال نیستیم، زیرا کشورمان زمان

ادامه در صفحه ۱۵

کمک‌های مالی رسیده

به مناسبت اول ماه مه، رفقا از برلین	۵۵۰ یورو
فرخنده باد اول ماه مه، ر. کارگر	۳۰۰ یورو
جشن اول ماه مه در گوتبرگ سوئد	۶۰۰ کرون
به مناسبت جشن اول ماه مه از استکهلم	۱۰۰۰ کرون
ماکویی	۱۰۰ دلار
باریش	۵۰ یورو
به یاد رفیق علی «جانبهان آذری و یاران»	
رفیق آیدین از آمریکا	۳۰۰ دلار

15 May 2017

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.
آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1025
Central Organ of the Tudeh Party of Iran